

نبرد زن

نشریه

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

فصلنامه زنان دور اول شماره سیزدهم عقرب ۱۳۸۹ (نوامبر ۲۰۱۰)

"خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!"

یکی از بهانه های فریب کارانه امپریالیست های امریکائی وانگلیسی برای تجاوز به افغانستان و اشغال این کشور، از بین بردن شئو نیزم غلیظ مرد سالارانه امارت اسلامی طالبان و تامین حقوق زنان بود... علاوه تا ادعای مذکور به خاطر یکی بهانه فریبکارانه بود که آنها به جای امارت اسلامی طالبان، رژیم دست نشانده ای را روی کار آوردند که نیروها و شخصیت های مرد سالار شونیست، بخش اعظم ترکیب آنرا تشکیل داده اند. بینش این نیروها و شخصیت های ارتجاعی و اساس سیاست های شان، صرف نظر از تفاوت های جزئی، در واقع همان بینش و سیاست های طالبان است. به همین جهت با اشغال افغانستان توسط امپریالیست های امریکائی و متحدین شان و روی کار آمدن رژیم دست نشانده آنها، مسئله زنان به مثابه گروگانی در دست اشغالگران و رژیم پوشالی برای توجیه اشغال کشور و خیانت ملی مورد استفاده قرار گرفت، بدون اینکه کدام تفاوت اساسی در وضعیت توده های وسیع زنان بوجود آمده باشد.

البته هویدا است که یک قشر کوچک زنان خیانت پیشه، توسط اشغالگران و رژیم پوشالی پرورنده شده و بصورت نمایشی بروی صحنه آورده شده است تا زن ستیزی بنیادگرایان حاکم در رژیم دست نشانده را بپوشاند و سندی گردد برای ثبوت ادعاهای فریبکارانه تامین حقوق زنان. افراد شامل در این قشر کوچک پرورنده شده توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده، نه تنها به وزارت و وکالت رسانده شده اند، بلکه به مثابه سرمایه داران دلال تازه به دوران رسیده به بازار راه یافتند. اما در مقابل این قشر کوچک دست پرورده، توده های وسیع زنان قرار دارند که وضع شان بادوره امارت اسلامی طالبان کدام فرق اساسی نکرده است... جنبش زنان یک جنبش مبارزاتی حق طلبانه و عادلانه ضد شئونیستی و ضد ستم است و نباید اجازه داد به مثابه گروگانی توسط اشغالگران و خائنین ملی مورد سوی استفاده قرار گیرد... اکیدا باید خاطر نشان سازیم که این جنبش مبارزاتی ولواینکه نهایتا در تابعیت از وظیفه مبارزاتی عمده یعنی مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی، پیش برده شود، مادر هر حال یکی از مبارزات مهم در سطح کل جامعه بوده و هرگز نباید به فراموشی سپرده شود و هرگز نباید به عنوان یک وظیفه مبارزاتی حاشیه یی در نظر گرفته شود.

صفحه

فهرست مطالب مندرج در این شماره :

۲

۱- وضعیت زنان در افغانستان

۲- گزارشی از وضعیت زندانیان زن

۵

در محبس هرات

۳- منیر احمد طاهری یک مرد فریبکار و

۶

رحیمه یک زن فریب خورده است

۷

۴- افزایش تجاوزات جنسی بالای زنان

۵- چرا تجاوزات جنسی روز به روز

۸

شدید ترمی شود؟

۱۰

۶- چرا زنان جنس دوم قلمداد میگردند؟

۱۱

۷- فقط با انقلاب می توان ستم را از بین برد

۱۲

۸- نگاهی بر وضعیت اجتماعی زنان در هرات

۹- ستم جنسی را با چه شیوه ای میتوان

۱۳

از میان برداشت؟

۱۰- طبقات در جامعه ستم برزن را

۱۴

تحلیل نموده است

وضعیت زنان در افغانستان

باند خائن " خلق و پرچم " با بیرون ریختن فرمانهای خائنه و عملکرد وحشیانه خود زمینه تاخت و تاز نیروهای جهادی وابسته به غرب را آماده تر ساخت، نیروهای جهادی از ابتدای حرکت خود علیه سواد و دانش صف آرائی کردند. مکاتب را سوختاندند و مردم را از رفتن به مکاتب منع نمودند تا سال ۱۳۷۱ که دولت اسلامی بوجود آمد و نیروهای جهادی بر مسند قدرت سیاسی تکیه زدند، مکاتب را نبستند (در این زمان از طرف دولت اسلامی مکاتب به تمام دفاتر ارسال گردید تا از ورود زنان به دفاتر جلوگیری نموده و از رفتن به مکاتب جلوگیری به عمل آید. اما جنگهای ارتجاعی داخلی به ایشان مجال آنرا نداد، این حرکت خائنه در زمان طالبان عملی گردید) اما هیچگونه علاقه و توجهی به آموزش و پرورش نداشتند و روز به روز برای زنان قیودات وضع می نمودند. با پیداشدن سر و کله طالبان تمامی قیودات یکباره جامه عمل پوشید و زنان در چهار دیوار خانه محصور شدند.

زن همیشه در طول تاریخ موجود بدبختی بوده است و هرگاه در یک مقطع زمانی خواسته تا خود را از حقوق و امتیازاتی برخوردار نماید، بار دیگر در اثر محدودیت ها، کوشش و تلاشهایش مورد هجوم قرار گرفته و حقوق بازیافته را از دست داده است.

در افغانستان کنونی زن صاحب هیچ اختیاری نیست حتی در راه گزینش همسر دارای رای نمی باشد همانگونه که کالا خرید می شود زن را نیز این چنین معامله میکنند. زن در طول زندگانی خود همیشه چون کالائی مورد معامله بوده است.

هرگاه بتاریخ نه چندان دور بلکه در اروپا بعد از میلاد مسیح نظریه کنیم می بینیم که وجود زن را به هیچ می شمردند و او را فقط کارخانه آدم سازی میدانستند که در اختیار هر مرد میتواند باشد. جالب است بدانید که " در سال ۵۷۶ میلادی در فرانسه انجمنی تشکیل دادند و درباره زن به گفتگو پرداختند که آیا زن انسان است یا از نوع دیگریست؟ در پایان کار انجمن زن شناسی رای داد که زن انسان هست ولیکن برای خدمت مرد آفریده شده است و پس.

در میان معتقدان به ادیان و مذاهب مختلف نیز چندان ارزشی در مورد زن نمی بینیم چنانکه " یهودی ها با دختر خود مانند کنیز معامله میکردند بخود حق فروش او را میدادند و دختر

در ارتباط زنان حرف ها و نوشته های زیادی وجود دارد هر گروه و طبقه و از دیدگاه خود در رابطه زنان مسایل را مطرح می نمایند.

برای اینکه وضعیت زنان را در کشور خویش بررسی نمائیم باید نگرش کوتاهی بر تاریخ مبارزاتی زنان و نتایج آن بیندازیم هر وقتیکه کشور ما مورد تعرض و تجاوز امپریالیسم قرار گرفته مشخصا مسئله شرکت زنان در مبارزه علیه نیروی متجاوز مطرح شده است. این همان امریست که در زمان مبارزه علیه قوای اشغالگر انگلیس رخ داده است.

زنان در هر قیامی که علیه قوای اشغالگر انگلیس بوجود آمد نقش بسزائی را در پشت جبهه و رسانیدن آب و نان در جبهه رابعده داشتند و حتی چندین تن در جنگ کابل علیه انگلیس کشته و زخمی گشتند.

بعد از بیرون راندن قوای انگلیس و استرداد استقلال سیاسی افغانستان زنان حدودا از آزادی نسبی برخوردار شدند و آنهم فقط اجازه تحصیل به آنها شد بعد از آن گام دیگری در راه آزادی زنان تا امروز برداشته نشده است.

در زمان حاکمیت خاندان ال یحیی زنان در مبارزات جدا شرکت نموده و خواهان آزادی بیشتری بودند. زمانیکه کودتای ننگین هفت ثور ۵۷ موفق به گرفتن قدرت سیاسی کشور گردید زنان مبارز، نفرت و انزجار خود را علیه باند خائن، مبارز نموده و این نفرت و انزجار خویش را توسط اعتصابات و تظاهرات نشان دادند باند خائن که تحمل مبارزات زنان را نداشت با آتش مسلسل به تظاهر کنندگان پاسخ داد که در این گیر و دار (ناهد) کشته میشود و تظاهرات قهرا سرکوب گردید.

باند خائن " خلق " در رابطه با مسئله زنان جهت اغوا و فریب زنان فرمان شماره هفتم را ارائه داد و مهریه را سه صد افغانی تعیین نمود به فکر اینکه با طرح فرمان و قوانین میتوان آزادی را بوجود آورد ما میگوئیم که " تنها قانون کافی نیست ما به منشورها اکتفا نمی کنیم " بلکه " برابری در مقابل قانون هنوز به معنای برابری در زندگی نیست ، ما میگوئیم که زنان نه فقط در محدوده قانون بلکه در زندگی نیز از حقوق برابر با مرد برخوردار باشند. فرمان شماره هفتم فقط در لفظ و به شکل ظاهری آزادی زنان را بیان نمود. نه منع اختلاف اقتصادی بین زنان و مردان که زنان را مورد ستم قرار میدهد.

شوهرانشان زن می گیرند، زیرا این امر از بهره کشی آنان میکاهند".

(تاریخ اجتماعی ایران - مرتضی راوندی جلد ۳ صفحه ۲۷۷)

عقب ماندگی سیاسی زنان که نتیجه مدتها بردگی آنها در اجتماع است علت بی تفاوتی آنها نسبت به زندگی اجتماعی و مبارزه طبقاتی است. این بی تفاوتی در بعضی موارد منجر به عدم درک کامل آنها نسبت به وظایفی است که در مقابل آنها قرار دارد که احتیاجات روزمره خانواده نه تنها از شرکت فعالانه شوهرش در جنگ علیه ارتجاع و امپریالیزم جلوگیری میکند بلکه مثل کسی که در تولید شرکت دارد و اعتصاب شکنی میکند عمل میکند. زنان باید از بودن مانعی برای پیشرفت جامعه و شرکت کنندگانی با آگاهی طبقاتی در مبارزه عظیم انقلابی تبدیل شوند. کاراساسی وسعت دادن نفوذ سازمانها و احزاب انقلابی بر قشرهای وسیع زنان می باشد.

در شرایط کنونی کشورروشهای خاصی بمنظور برقراری تماس با توده های وسیع زنان باید در نظر گرفته شود تا بوسیله این روشها منشاء انقیاد آنها در نظام اجتماعی ارتجاعی توضیح داده شده و روشن شود.

لزوم کشیدن توده های وسیع زنان به مبارزه از اهمیت خاصی برخوردار است برای این کار بیش از هر چیز احتیاج به وارد شدن زنان به تشکیلات انقلابی و آموزش آنها تا حد جنگجویانی با آگاهی طبقاتی برای واژگونی رژیم دست نشانده و اشغالگران امپریالیست است. وظیفه تشکیلات انقلابی است تا احساس همدردی طبقاتی را در میان زنان بیدار کند و باید که تشکیلات انقلابی این نکته را درک کند که تا چه اندازه اهمیت دارد که زنان به جنبش انقلابی کشیده شوند باید این مسئله را از شعار خارج ساخت و به عمل پیاده کرد.

تا وقتی که شرکت زنان در انقلاب، کمیته قابل اغماض تصور شود، تا وقتی که عقب ماندگی سیاسی در افکار آنها باشد، و مردان به آنها به عنوان موجوداتی غیر مسئول و تزئینی نگاه کنند، هیچ انقلابی در جامعه به ثمر نخواهد رسید.

پائین بودن سطح زندگی فرهنگی زنان، عدم وجود امکانات شرکت در جنبشهای اجتماعی تحت حکومت ارتجاعی برای زحمتکشان و بخصوص زنان که توسط خانواده به بردگی کشیده شده است، باعث عدم درک او نسبت به انقلاب که به وسیله آن ایجاد میشود و آزادی زنان رابا خود به همراه می آورد میشود.

در میراث پدر جایی نداشت مگر آنکه اولاد ذکور نداشته باشد. یک عمل زشت تر در میان یهود بنا بر آنچه در تورات نوشته شده است که برادر میتواند دختر برادر را بزنی بگیرد و این رسم است که غالب، دختر را به عمو، شوهر میدهند از طرف دیگر لازم است اگر برادری مرد برادر زنده آن او را بگیرد و اگر این زن همان دختر خودش بود. بنابراین دختر خود را بیک واسطه می گیرند..."

از یکسو ستم طبقاتی و از سوی دیگر رشد خرافات و نادانی در جوامع حقوق اجتماعی زنان را از ایشان سلب نموده معرض فروش قرار میدهد.

هر اندازه خرافات و نادانی بر جوامع حاکم گردد زن نیز در شدید ترین شرایط تمایلات جاهلانه مردان قرار می گیرد. چونکه جوامع طبقاتی مبنی بر استثمار است به این معنی که اکثریت در خدمت تامین منافع یک اقلیت کوچک است. یا آنکه عشریه و مالیات تولیدات خانگی میتواند در خدمت این هدف باشد، اما حتی جوامع کشاورزی نیز منحصر یا عمدتاً نمی تواند متکی به این نوع تولید باشد. بیگاری (بهره مالکانه) برای کارهای عمومی اعم از تشریفاتی یا تولیدی سربازگیری اجباری و شرکت در جنگهای تجاوزکارانه و کار مزد بگیری یا کشاورزی زن برای حکام - تمام اشکال کار جمعی عمومی یا اجتماعی فعالیتهای تولیدی مهم در جوامع طبقاتی هستند. با آنکه ممکن است این فعالیتهای در سطح محلی چندان وسیع نباشد اما از لحاظ ملی جهت تولید "مازاد" که وسیله نگهداری حکام و دولتها است اهمیت اساسی دارد.

زنان ممکن است در کشاورزی خانگی شرکت کنند یا نکنند اما بهر حال ممکنست در این شکلهای تولید اجتماعی بزرگ شرکت داشته باشد بنظر میرسد جامعه طبقاتی متمایل به اجتماعی کردن کار مردان و خانگی کردن کار زنان است.

خانگی کردن کار زنان از یکسو آنها را از مسایل سیاسی روز دورنگه میدارد و از سوی دیگر سبب عیش و نوش طبقه حاکمه گردیده و تولیدات خانگی آنها رابالامیبرد و به همین خاطر (عیش و نوش - تولید اضافی) چند زن گیری در بین عشایر موجب این امر بوده است زیرا زنان در اقتصاد دامی سهم مهمی دارند و بر اثر تقسیم کار و اینکه هر زنی میتواند تعداد محدودی گوسفند را بدوشد، ایجاب میکند که تعداد زنان خانواده زیاد شود. این امر به سود مرد تمام میشود چون قدرت اقتصادی در دست اوست، و چون نیروی کارگر گران است، بهترین راه، استفاده از ازدواج می باشد. در مواردی زنان، نخست خود به خواستگاری میروند و برای

باند خائن اخوان و طالبان ورژیم پوشالی حامد کرزی نه تنها از بالا رفتن سطح آگاهی سیاسی و فرهنگی زنان جلوگیری میکنند، بلکه می کوشند که زن را وادار به کار خانه داری نمایند تا " مادامیکه زن همیشه مصروف به امورخانه داریست همچنان آزادی اش محدود است. برای تامین رهایی کامل زن و برابری واقعی او با مرد باید موسسات خدمات عمومی دایر شود و شرکت زن درکارتولید اجتماعی تامین گردد آنگاه زن با مرد برابر خواهد شد."

این بدان معنی نیست که فقط زن از چهاردیوارخانه بیرون آید به آزادی خواهد رسید " منظورآن نیست که زن از نقطه نظر بازده کار، میزان کار، مدت و شرایط کار وغیره با مرد برابر باشد بلکه منظورآنست که اختلاف منع اقتصادی زن با مرد او را مورد ستم قرار ندهد."

در کشورهای امپریالیستی زنان بکارهای تولیدی شرکت دارند اما کار خانگی شان نیز حفظ مانده و این بارگرانی است که بردوش زنان می باشد، در چنین کشورها علاوه بر اینکه زنان هیچگاه به حقوق خود نرسیده اند، بلکه فشار ستم به آنها علاوه گردیده است. زیرا در کشورهای امپریالیستی نقض دموکراسی در حق زحمتکشان می باشد و همیشه با زورگوئی با زنان روبرو می باشیم و ما شاهدیم که " در تمام جمهوری های (بورژوا) دموکراتیک برابری اعلام می شود، ولی در قوانین مدنی و قوانین مربوط به حقوق زن، از جهت وضع او در خانواده و دیگر آزادی ها، در هر گام با نابرابری و زور گویی به زن روبرو هستیم و به این جهت اعلام میکنیم که نقض دموکراسی به ویژه در حق زحمتکشان است"

ازاینجا باید درک کنیم که جلب وسیعترین توده های زنان برای شرکت درانقلاب و مبارزه، و جلب آنان به خاطر مشارکت تمام توده های زحمتکش در راه تحقق بخشیدن به مسئله انقلاب و میهن امریست ضروری که بایستی به مثابه وظیفه مرکزی زنان مبارز در سطح پیشتازان انقلاب در نظر گرفته شود.

در تمام مسایل عمده ای که کل زحمتکشان با آن روبرو هستند زنان کشور ما همانند مردان در آنها شریک اند و این بدان معنی است که هر مسئله ایکه برای خلق و میهن مطرح است مانند موجودیت استعمار، ستم، استثمار، خطر تجزیه وغیره، زنان شریک این شرایط مردان میباشند. بنابراین شرکت زنان در مبارزات عمومی خلق به علت اینکه این مسائل بزرگ خلق مسائل عمده و مرکزی آنان نیز می باشد ضرورت دارد.

بدین جهت وظیفه مرکزی مبارزاتی توده های زنان در هر شرایط معین کشور، شرکت زنان در مبارزاتی است که خلق درگیرآنست مبارزاتی که با همان اهداف و زیر همان شعارهای سیاسی و در چهارچوب همان خط مشی سیاسی و ایدئولوژیک انجام میگردد، جنبه عمومی مبارزه زنان چنین است.

اما نیروهای مرتجع و طبقه حکام در ارتباط مسایل زنان موقف دیگری دارند. چنانچه آقای عماد زاده در کتاب " زنان پیامبر اسلام" صفحه ۲۱۴ مطلبی را از قول یکی از پیشوایان چنین می نویسد (" پرهیزکن از اینکه با زنها مشورت کنی، همانا رای و اندیشه زنان ضعیف و ناقص و عزم واراده آنان سست و موهون است) و چشمهای آنان را به وسیله حجاب بلند و از دیدن اغیار باز دار، همانا سخت گیری در امر حجاب برای زنها پایدارتر است، و نیز کسانی را که مورد اطمینان نیستند بخانه راه مده و بر زنان وارد مکن که این کار کمتر از بیرون رفتن آنها از خانه نیست. و اگر بتوانی کاری کن که زنهایت غیر از تو کسی رانشناسند، وزن را به بیش از آنچه مربوط به شخص او است مسلط مکن و در کارهای دیگر وارد مگردان، که زن یک گیاه خوشبو است نه قهرمان و کارفرما (خلقتش چنین است)، و در اکرام زن آنقدر مبالغه مکن که بطمع افتد و درخواست اکرام دیگری کند."

تمام مطلب فوق امروز در کشور ما حاکم است امروز زنان در کشور ما در هیچ صحنه ای (اقتصادی - سیاسی و فرهنگی) حضور ندارند، در چهارچوب خانه محبوس اند حتی هیچکس حاضر به گرفتن مشوره از آنها نیست فقط " آنچه که مربوط به شخص اوست" مسلط است؛ یعنی تربیه اطفال و خانه داری!

حال این سوال پیش میاید که چرا رای و اندیشه زنان ضعیف و ناقص، و دارای عزم متین نبوده و سست اراده اند؟ چرا زنان قهرمان نیستند؟ از دیدگاه طبقه حاکمه و مرتجعین پاسخ سوالات فوق این است که " خلقتش" چنین است. هرگاه به مسائل اجتماع ژرف بنگریم و از مسایل علمی طفره نرویم واضح میشود که عدم حضور زن در کار اجتماعی است زیرا شعور آگاهی و عزم واراده محکم و الخ ... همه را انسان ها از محیط اجتماعی کسب می کنند چیزی ازلی و ابدی نیست " هستی اجتماعی انسانها تعیین کننده شعور اجتماعی آنها است " موضوع را با یک مثال ساده دنبال میکنیم:

اگر مردی را که قهرمان است و دارای عزم و اراده متین،

رای واندیشه قوی که " خلقتش " چنین است! هنگام تولد بدست ماده گرگی در کوهی بسپاریم به شرطی که آن گرگ کودک را نخورد و آن مرد را بعد از سی سال ملاقات کنیم، آیا آن وقت مرد قهرمان خواهد بود؟ آیا عزم و اراده متین خواهد داشت؟ جواب منفی است زیرا آن مرد قهرمان!! با چهار دست و پا راه میرود و آوازه گرگ را سر میدهد و غیر از این چیز دیگری را نمیداند. پس قهرمانی، عزم و اراده محکم و تمام مزایای نیک و بد را انسان از جامعه فرامی گیرد، هرگاه زنها که نصف پیکر اجتماع را تشکیل میدهند حقوق آنها غصب نشود و مانعی در راه شرکت شان در کارهای اجتماعی وجود نداشته باشد بزرگترین قهرمانان از میان شان بر خواهد خواست تا زمانیکه نصف پیکر جامعه از تمامی حقوق محروم باشد جامعه هیچگاه به

مرحله رشد و شکوفائی خویش نمیرسد. باند خائن و خود فروخته کشورما و بخصوص باند اخوان و طالبان و رژیم پوشالی حامد کرزی خوب میدانند که اگر زنان به کارهای سیاسی - اجتماعی کشیده شوند، سلطه خائنانه شان از جامعه برچیده خواهد شد. ما از تمامی زنان انقلابی کشورمی خواهیم که برای برچیدن این همه نابسامانی ها، ظلم و ستم، در جامعه هرچه جدی تر و با پشتکار تمام به مبارزه سیاسی بخاطر برانداختن سلطه امپریالیزم و رژیم پوشالی دوشادوش مردان به مبارزه برخاسته و بدور یک حلقه سیاسی انقلابی ایکه بیانگر خواستها و حفظ منافع تمامی اقشار زحمتکش و خواهان متحد نمودن تمامی ملیتهای افغانستان و زدودن انواع و اشکال ستم است متشکل شوند.

گزارشی از وضعیت زندانیان زن در

محبس هرات

در سن خورد شوهر کلان سال داده شده بودم این پیشنهاد را پذیرفتم و تا اینکه بالاخره یکروز به همراه شوهرم به بهانه مرضی به شهر آمده و به شفاخانه (افغان آپولو) رفتیم و در همان جا من خود را پنهان ساخته و بعدا به آقای طاهری تلفن کردم. او با یک عراده موتر کرولا آمد و مرا به همین خانه برد و مدت تخمینا چهارماه مثل زن و شوهر با همدیگر بودیم و هفته دو شب یا سه شب و بعضی روزها می آمد و از من کامجویی میکرد.

اما همینکه بندی شدم، از وی خبری نشد. من بالایش ادعا دارم که مرا فریب داده است و باعث بدبختی من گردیده است. اما تاکنون دولت بخاطر اینکه وی برادر داکتر سپنتا است او را دستگیر نکرده است.

خانم مذکور که از حبس رهائی یافته از قیودات داخل محبس زنانه و عدم دادن ملاقات به اقارب زنها مگر با رشوه و پول نیز یاد آوری نموده و گفت که تا زندانی پول ندهد او را در فرمانهای رهائی که حق مسلم شان است ثبت نام نمی کنند و حتی از تخفیف مجازات نیز بدون پول مستفید شده نمیتوانند.

والسلام

× (بنوش دره): { در اصل بنفش دره تحریر میشود ولی در گزارش چنین درج شده است }

هرچند که رژیم جمهوری اسلامی افغانستان که خود را منادی حقوق زنان و تحقق دموکراسی میگوید و از طریق رسانه های صوتی، تصویری گلو میدراند، اما خانمی که تازه از محبس زنانه هرات رهائی یافته است، در خاطرات خود از محبس زنانه هرات چنین میگوید:

" خانمی بنام رحیمه بنت غلام رسول که حدودا ۲۰ سال دارد و فعلا در محبس زنانه هرات بی سرنوشت است، خاطرات تلخ زندانی شدن خود را چنین بیان داشته است: " بتاريخ ۱۸ حمل ۱۳۸۹ توسط نیروهای امنیتی از خانه ای که قبلا منیر احمد طاهری برای من تدارک نموده بود و مدت چند ماه را با وی در آن منزل به سر برده بودم، دستگیر شدم، مرا به شفاخانه برده و معاینات نیز انجام شد اما نظر به اینکه طفل شیرخوار داشتم و شب قبل هم آقای طاهری پیش من نیامده بود نتیجه تست شفاخانه منفی برآمد و مرا به محبس زنانه آورده و تا کنون بی سرنوشت می باشم.

رحیمه در شرح واقعه گفته است که در مکتب (بنوش دره) × ولسوالی کرخ معلم بودم که از طرف منیر احمد طاهری فرزند حاجی شاه علم خان که تفتیش مدیریت معارف بود برایم پرزه خطی آمد و در آن نوشته شده بود که من ترا دوست دارم و شماره تلفن خود را نیز نوشته بود که با من تماس بگیر! من چون یک معلم بودم و زیر دست وی قرار داشتم و از طرفی

منیر احمد طاهری یک مرد فریبکار و رحیمه یک زن فریب خورده است

تاریخ ۱۰ میزان ۱۳۸۹ توسط مقامات ذیصلاح دولتی در هرات داده شود تا زرمه های مذکور بخوابد؟! علت مستی ها و معافیت قانونی منیر احمد طاهری آن است که آقایان رنگین دادفر سپینا مشاور عالی امنیتی کزی و وحید احمد طاهری وکیل ولسی جرگه رژیم پوشالی برادران او هستند و بانو جهانتاب طاهری وکیل در شورای ولایتی هرات نیز خواهرش هست.

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان" عمل شنیع و فجیع منیر احمد طاهری را محکوم نموده و مسئولیت مبارزاتی خود می داند که ماهیت و چهره چنین جنایتکاران را افشاء نماید و از حقوق زنان ستم دیده افغانستان به دفاع برخیزد. ما از تمامی زنان ستم دیده و مبارز این سرزمین میخواهیم که با این مبارزه همصدا شوند و قاطعانه علیه جنایتکارانی چون منیر احمد طاهری بایستند. بدون اتحاد و مبارزه جدی و اصولی وسیع زنان، برطرف ساختن انواع ستم بر زنان و ریشه کن کردن شوونیزم غلیظ مردسالارانه از این سرزمین ممکن نخواهد بود.

تا زمانیکه اشغالگران امپریالیستی از کشور بیرون رانده نشوند و رژیم پوشالی سرنگون نگردد و تا زمانیکه انقلاب ضد امپریالیستی - ضد ارتجاعی در افغانستان به پیروزی نرسد، زنان در مسیر رسیدن به آزادی کامل قرار نخواهند گرفت. برای اینکه به اهداف والای خویش دست بیابیم، باید قاطعانه به مبارزه برخیزیم و از قربانی نهراسیم. با تقویت و گسترش روز افزون صفوف مبارزاتی مان است که میتوانیم جنبش مبارزاتی خود را در ابعاد مختلف آن، منجمله در بعد مبارزه برای تامین حقوق زنان، اوج بیشتر و بیشتر ببخشیم و بخاطر منهدم ساختن بساط قدرت اشغالگران و رژیم دست نشانده شان هرچه اصولی تر، قاطع تر و وسیع تر به پیش رویم.

مرگ بر اشغالگران و دست نشاندهگان فاسد شان!

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان"

۱۴ میزان ۱۳۸۹

افغانستان امروزی کشوری است مستعمره - نیمه فئودالی و زنان این جامعه محرومترین و مظلومترین بخش جامعه را تشکیل میدهند. به عبارت دیگر برده بردگان اند و تحت ستم مضاعف قرار دارند. از یکطرف نظام حاکم مردسالار، زنان را جنس درجه دوم حساب نموده و زنان را بیش از حد تحت فشار قرار میدهد تا هرچه بیشتر مطیع مردان شوند و از طرف دیگر استثمار طبقاتی شدید و اجحافات بیش از حد اشغالگران، آنها را تحت فشار قرار میدهد. زنان درین کشور بازیچه کامجویی مردان و خصوصا زورگویانی هستند که به شکلی از اشکال در رژیم جمهوری اسلامی افغانستان جاه و مقامی دارند. ناشایسته ترین و ناپسند ترین مفسد اخلاقی در افغانستان کنونی از طرف رژیم پوشالی دامن زده میشود و باعث ناامنی بیشتر اخلاقی زنان و تشدید ستم بر آنان می گردد.

مدتی قبل منیر احمد طاهری فرزند شاه علم خان طاهری، مفتش مدیریت معارف کرخ، خانمی را بنام رحیمه بنت غلام رسول که در حدود ۲۰ سال سن دارد و در مکتب "بنفش دره" ولسوالی کرخ ولایت هرات معلم بوده است، فریب داده و از شوهرش جدا نموده است. طبق گفته های رحیمه، منیر احمد طاهری او را فریبکارانه از کرخ به شهر هرات می کشاند و سپس در خانه ایکه خود تهیه دیده او را قید می کند و مدت چهارماه بطور مستمر از وی کامجویی می نماید.

رحیمه به تاریخ ۸ حمل ۱۳۸۹ توسط ریاست "امنیت ملی" دستگیر و روانه زندان زنانه هرات میشود. زندگی رحیمه در هر حال برباد شده است. حتی در صورتیکه او از زندان رها نیز گردد، یا توسط شوهر و افراد خانواده شوهرش به قتل خواهد رسید و یا اینکه در جامعه یک فاحشه حرفوی معرفی خواهد شد و در تمام طول عمرش تحت فشار شدید این بد نامی قرار خواهد داشت. اما منیر احمد طاهری نه تنها مدت ها دستگیر نشده بلکه حتی مورد پیگرد قانونی نیز واقع نگردیده است. زرمه های اعتراض گونه از درون زندان زنانه هرات و همچنان ولسوالی کرخ باعث میشود که خبر دستگیری منیر احمد طاهری بعد از گذشت شش ماه به

افزایش تجاوزات جنسی بالای زنان

از لحاظ امنیتی و خشونت خانوادگی بدتر گردیده است. در این دوره زنان کاملاً حق شهروندی خویش را از دست داده و به عنوان وسیله برای لذت جنسی و کامجویی مردان تلقی گردیده است. این حق برای مردان از طرف رژیم کرزی با طرح "قانون احوال شخصیه اهل تشیع" برسمیت شناخته شده است.

امروز در افغانستان ترویج فحشا و فساد سرلوحه کار رژیم آقای کرزی قرار دارد. چنانچه مشاهده می شود که فساد اخلاقی نه تنها در ادارات دولتی، شرکت های خصوصی بلکه در مساجد، پوهنتون ها و مکاتب به اوج خود رسیده است. علت رشد بی سابقه این تجاوزات حمایت رژیم از تجاوزگران جنسی است. وقتیکه علی صداقت ملا امام مسجد ولایت دایکندی به دودختر از شاگردانش تجاوز می کند و یا اینکه مولوی اسحاق سلیمان بالای زن برادرش تجاوز جنسی مینماید و یا اینکه بعضی از استادان پوهنتون به شاگردان تجاوز مینمایند که همه ای اینها از طریق تلویزیون ها افشاشده، اما دولت هیچگونه توجهی به حقوق پایمال شده زنان نکرده و متجاوزین جنسی تبرئه شدند. این حرکت باعث گردیده که مردان و بخصوص آنهائیکه صاحب قدرت اند و یا به شکلی از اشکال به زورگویان و قدرتمندان ارتباط دارند جرأت بیشتری یابند و به این عمل شنیع روی آورند. اگر حمایت رژیم کرزی از تجاوزات جنسی صورت نمی گرفت هیچگاهی آقای منیر احمد طاهری مفتش معارف کرخ جرأت نمی کرد که به معلمه زیر دستش تجاوز نموده و مرتکب چنین عمل شنیعی گردد.

زمانیکه رئیس عدلیه لوگردر ماه حوت ۱۳۸۸ بالای دختر ۱۷ ساله تجاوز نمود و یا اینکه رئیس امور زنان کنرکه عروسش را کشت مورد بازجویی و محاکمه قرار میگرفت یقیناً که قلدرومنشان نیز جرأت تجاوزات را از دست میدادند و به این

اگر دقیقاً شرایط و اوضاع افغانستان بررسی شود دیده می شود که در جامعه سیستم حاکم مردسالارانه حکمرانی می کنند و زنان به اشکال گوناگون مورد ستم قرار می گیرند. در سن کودکی از طرف پدر، در جوانی از طرف شوهر و در سن پیری از طرف پسر مورد ستم قرار دارد و جنس دوم قلمداد می شود، علاوه بر این ستم، ستم تجاوزات جنسی نیز از طرف قلدرومنشان و زورگویان نیز بر آنها تحمیل گردیده است.

چهل و چهار کشور به رهبری امریکا شعار آزادی زنان افغانستان از قید ستمگری طالبی رابه متابه یکی از شعارهای مهم روکش تهاجم شان نموده اند، اما جریان گذشت چندین ساله به خوبی به اثبات رسانده علاوه بر اینکه تغییر در سیستم زندگی زنان بوجود نیامده، بلکه بیشتر مورد تهاجم و تجاوزات جنسی قرار میگیرند و حتی قتل و سوختاندن زنان از طرف پدر، برادر و یا شوهر به حد اعلائی آن رسیده است.

ستم بر زن و مبارزه علیه این ستم دیدگی منحصر به دوره امارت اسلامی طالبان نبوده و نیست، ستم بر زن صرفاً با تغییر شکل دولتی از بین نرفته و یا از آن ناشی نمیشود بلکه سرکوب و تجاوزات جنسی بر زنان به نیازهای عام سرمایه داران و فیودالان مربوط میباشد. موقعیت فرودست زنان و قلمداد نمودن زنان به عنوان جنس دوم، در مناسبات با مردان، ناشی از این سیستم منحنط و محصول فرودستی اجتماعی زنان است. تا زمانیکه در کار اجتماعی برابری بین زن و مرد بوجود نیاید و کارخانگی اجتماعی نگردد، رهائی زنان از قید این ستم امکان پذیر نیست. یکی از موزرهای زنان اجتماعی کردن کارخانگی است.

در مدت ۹ سالی که از عمر رژیم حامد کرزی میگذرد به خوبی تثبیت گردیده علاوه بر اینکه زنان به آزادی نرسیده بلکه وضعیت شان

در مبارزات سیاسی شرکت نموده و مهارت های مبارزه علیه تمامی جنایتکاران را کسب نمایند. بدون مبارزه سیاسی زنان، علیه نیروهای ارتجاعی جنایتکار و بیزیرکشیدن شان از مسند قدرت و استقرار دموکراسی نوین، زنان به آزادی واقعی نمی‌رسند.

به پیش در راه بسیج فشرده زنان و دختران جوان

شکل فجیع و علنی آن اقدام نمی‌کردند. زنان افغانستان امروز قربانی تجاوزات جنسی گردیده اند. این تجاوزات جنسی از محیط خانه آغاز تا مساجد، پوهنتون، ادارات دولتی کشیده شده است. این عملکرد اوج فحاشی را در رژیم کرزی نشان می‌دهد. برای بیرون رفتن از این معضل زنان باید بطور قطع

چرا تجاوزات جنسی روز به روز شدیدتر می‌شود؟

حمایت اشغالگران و دولت آقای کرزی از چنین جنایت کارانی باعث گردیده که زنان حتی در آپارتمان ها با ترس و لرز زندگی را سپری نمایند. هرگاه کسانی که با شعارهای "آزادی"، "دموکراسی"، "آزادی زنان" و غیره وارد میدان شده و در راس دولت قرار دارند و از جمله به اصطلاح روشنفکران جامعه محسوب می‌شوند دست به چنین اعمال شنیع می‌زنند، از طالب و مردمان متعصب جای گله نیست. اینها چه حقی دارند که طالبان را محکوم می‌کنند از زنان سلب آزادی نموده و یا اینکه سنگسار می‌نمایند. در حالیکه اعمال جنایتکارانه و خشونت علیه زنان چه به شکل دولت آقای کرزی باشد و یا طالبانی محکوم است. تفاوتی میان این هر دو وجود ندارد. عجب جمهوری اسلامی که از کنار چنین وقایع جنایتکارانه مانند حرکت و عملکرد آقای منیر احمد طاهری با بی تفاوتی می‌گذرد! اینگار نه اینگار اتفاقی افتاده است. این بدان معنی نیست که ما از جمهوری اسلامی افغانستان توقع داریم که جنایتکاران را محاکمه کند، بلکه بخوبی آگاهییم که ایشان حامی جنایتکاران اند. اما رژیم جمهوری اسلامی

گذشت زمان به خوبی نشان داده در ظرف ۹ سالی که از عمر دولت آقای کرزی می‌گذرد علاوه بر اینکه شعارهای پرطمطراق "آزادی زنان"، "برابری زن و مرد" هیچ تاثیری بر شیوه زندگی زنان بوجود نیاورده بلکه بیشتر ایشان را به بردگان جنسی مردان تبدیل نموده است. ما به خوبی شاهدیم کسانی که مرتکب اعمال جنایت کارانه ضد بشری (تجاوزات جنسی، قتل های ناموسی، گوش و بینی بریدن زنان، اختطاف، شلاق زدن زنان در ملع عام...) گردیده اند، هیچگاه محاکمه نگردیده و حتی تهدید نشده. علاوه بر اینکه تهدید نشده از اکثریت آنها حتی یک سوال هم نگردیده است مثال برجسته آن آقای منیر احمد طاهری فرزند شاه اعلم خان طاهری برادر داکتر اسپنتا مشاور عالی امنیت دولت آقای کرزی میباشد که بعد از عمل جنایتکارانه فقط زن روانه زندان می‌گردد و مجرم شناخته میشود و کسیکه مرتکب این جنایت شده (آقای طاهری) هیچ کس از وی یک سوال هم نکرده است. این عملکرد رژیم وقوه قضائیه به چنین متخلفینی جرأت بیشتری بخشیده تا هرچه بیشتر به این اعمال ضد بشری روی آورند.

افغانستان بابوق و کرنا نهی از منکر می نماید وقتی که با چنین جنایتی روبرو می شود خاموش است، اگر فرد بی وسیله بدین عمل مرتکب شود بطور گسترده آنرا از طریق رسانه های صوتی و تصویری به جامعه معرفی می نماید، اما در برابر عمل شنیع برادر اسپنتا خاموش است. حمایت اشغالگران و رژیم آقای کرزی از چنین جنایتکارانی بخوبی بیانگر آنست. شعار "آزادی زنان" که توسط ایشان مطرح گردیده جز چرندیات پوچ و میان تهی چیز دیگری نبوده نیست. چنین حمایتی باعث شده که تجاوزات جنسی در افغانستان به شکل بسیار ظالمانه آن گسترش یابد.

در جامعه افغانستان فساد اخلاقی ناشایسته ترین و ناپسندیده ترین فساد محسوب می شود. اما متأسفانه که در کشور ما بطور گسترده ای از طرف اشغالگران و رژیم پوشالی دامن زده می شود. ۴۴ کشور امپریالیستی با پرچم "رهائی زنان" از قید اسارت طالبان وارد این سرزمین گشته اند. اما "برابری حقوق زن و مرد" در قاموس آنان بی معناست و این حقوق را در پای بندی کامل به حقوق عده ای مفت خوار و متجاوز به حقوق زنان تعریف می کنند. چنانچه تمامی اعمال ناشایست و خشونت های بی حد علیه زنان با حضور داشت ایشان صورت می گیرد، نه تنها این اعمال صورت می گیرد، بلکه خود ایشان عامل و حامل چنین اعمال شنیع میباشند. این شرایط به نفع زنان نبوده نیست. این شرایط فاقد امنیت است. فقط و فقط یک مشت خائن و شهوت ران و دسته های رنگارنگ شان از آن نفع می برند. بی دلیل نیست که مردم و به خصوص قشر

زنان عدم رای اعتماد به رژیم میدهند. آیامیتوان در چنین شرایط پر آشوب و مردسالارانه سخنی از حقوق برابر زنان با مردان و یا رهائی زنان از قید مردسالاری بر زبان آورد؟ زنانیکه به نیروی کار ارزان تبدیل شده اند و مورد سواستفاده جنسی قرار میگیرند، هرگز به آزادی نرسیده و نمی رسند.

در جامعه جنگ زده افغانستان همه بدرجاتی و به میزان گسترده ای در زیر فشار اند و حتی حقوق ناچیز کارگران بالا کشیده می شود و کسی پاسخگوی بی عدالتی های موجود نیست، علنا دارند پایه ترین حقوق زنان را لگد مال نموده و مورد تجاوزات جنسی قرار میدهند و هیچ قانونی مدافع آنان نبوده و نیست، در چنین شرایطی نیاز مبرم به مبارزه جدی جهت دگرگون نمودن اوضاع و احوال کنونی است.

واضح است تا زمانیکه چنین جنایتکارانی بر مسند قدرت تکیه داشته باشند نه تنها زندگی زحمتکشان و بخصوص زنان مسیر بهبودی را طی نخواهد کرد، بلکه اسفناک تر و دهشت بارتر خواهد گردید. برای اینکه زحمتکشان و بخصوص زنان بتوانند در امنیت و آسایش زندگی را سپری کنند باید که تمام جنایتکاران از مسند قدرت به زیر کشیده شوند و با برقراری جامعه انسانی که هیچ گونه ستمگری وجود نداشته باشد میتوان که آسایش، امنیت و بالندگی را برای همه زحمتکشان و بخصوص زنان ایجاد نمود.

خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در امر انقلاب رها کنیم!

چرا زنان جنس دوم قلمداد میگردند

اند. رحیمه خانم اولین قربانی رژیم حامد کرزی نبوده نیست، بلکه چندین واقعه از زمان به قدرت رسیدن حامد کرزی تاکنون بوقوع پیوسته، در تمام این وقایع زنان مجرم شناخته شده و روانه زندان گردیده است. قضیه رحیمه خانم و آقای منیر احمد طاهری بیانگر آنست که شخص منیر احمد طاهری به مراتب مجرم تر از زن میباشد، اوست که زیر دستش رابه هر شکلی که بوده فریب داده و او را روبرو کرده و در مدت چهار ماه در یک خانه برای کامجویی مخفی نگهداشته است. حینیکه این عمل ناشایست افشامی شود. فقط زن مجرم شناخته شده و روانه زندان میگردد، اما منیر احمد مفتش معارف کرخ به خاطر اینکه خان زاده و برادر داکتر اسپنتا است، کسی جرأت دستگیری اش را ندارد.

این حقیقت را نباید کتمان نمود که در فرهنگ ارتجاعی مردسالار زن یک وسیله جنسی است، روی این ملحوظ است که در چنین جوامع از زن به عنوان وسیله ای برای لذت بردن جنسی استفاده می کنند. در جامعه مرد سالار زنان از حقوق اولیه برخوردار نبوده و همیشه تحقیر گردیده و حقوق شان پایمال میگردد. تا زمانیکه زنان بعنوان یک کالا و یا برده جنسی مورد معامله قرار گیرد یقیناً که فرهنگ ارتجاعی مرد سالارانه رشد ناموزون خویش را طی خواهد نمود.

رژیم آقای کرزی نه تنها از لحاظ اقتصادی و اداری فاسد است بلکه از لحاظ اخلاقی نیز به شدیدترین وجهی فاسد میباشد.

ما این عمل شنیع منیر احمد طاهری را همراه رحیمه نامه تقبیح می نمائیم و رسالت خویش میدانیم تا از حقوق حقه زنان ستمدیده افغانستان دفاع نمائیم و از زنان ستمدید افغانستان میخواهیم برای رفع این مشکل به "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" به پیوندند، زیرا موفقیت مادر اتحاد ماست فقط از طریق اتحاد است که میتوانیم علیه کسانی که مادر اسارت خویش نگهداشته به مبارزه برخاسته و حقوق خویش را بدست آوریم. در اثر این مبارزه است که میتوان به تساوی حقوق زن و مرد دست یافت و جامعه ای را بوجود آورد که دیگر هیچ زنی تحت ستم نباشد.

افغانستان کشوریست که چهل و چهار کشور امپریالیستی در آن حضور نظامی دارند، زنان این جامعه از جمله محرومترین و مظلوم ترین بخش جامعه را تشکیل میدهند، یا بعبارت دیگر برده بردگان است که تحت ستم مضاعف قرار دارند.

از یکسو نظام حاکم مرد سالارانه کشور زنان را جنس دوم قلمداد نموده و زنان را پیش از حد تحت فشار قرار میدهد تا هر چه بیشتر آنها را مطیع مردان گرداند، در جامعه افغانستان این قاعده از طریق قوانین نهادینه گردیده است. از سوی دیگر فشار طبقاتی معضلات پیش از حدی که از طرف اشغالگران برای شان بوجود آمده آنها را تحت فشار قرار داده است. زنان بازیچه کامجویی مردان و بخصوص زورگویان و آنهائیکه به شکلی از اشکال به جنگ سالاران وابستگی دارند قرار گرفته اند.

در جامعه کنونی افغانستان زنانیکه در بیرون از خانه مصروف میباشند چه در کارخانه های بزرگ و کوچک و چه در ادارات دولتی در معرض ستم جنسی قرار میگیرند، این زنان در اثر فشار وارده از طرف مسئولین مجبور به تمکین گردیده و تن به کامجویی می دهند. نمونه بارز آن رحیمه بنت غلام رسول معلمه یکی از مکاتب و لیسوالی کرخ که آقای منیر احمد طاهری مفتش مربوطه مکتب، وی را وادار مینماید تا به کامجویی تن دهد و مدت چهار ماه در یک خانه ای در شهر هرات با وی سپری نماید. اگر تا حال زنان از طرف زورگویان، جنگ سالاران مورد تجاوز جنسی قرار میگرفت و یا یکعده از ملایان مانند مولوی اسحاق سلیمان که بالای زن برادرش تجاوز نمود و یا ملای مسجد کبرزان که به یک طفل در داخل مسجد تجاوز جنسی نمود. اما امروز نیز زنان از طرف روشنفکرانی که منادی "آزادی زنان" اند مورد تجاوز قرار میگیرند. در چنین شرایطی وضعیت زنان نسبت به گذشته بدتر گردیده است.

هر چند که اشغالگران و رژیم حامد کرزی خود را منادی حقوق زنان و طرفدار دموکراسی قلمداد مینماید!! و شب و روز از طریق رسانه های صوتی و تصویری گلوپاره میکند، واقعیت این است که زنان جامعه مابه عروسکانی برای کامجویی قلدر منشان تبدیل گردیده

فقط با انقلاب می توان ستم را از بین برد

ظریف و آرام به پیش نرفته و از این به بعد هم به شکل ظریف و مهربان به پیش نخواهد رفت.

انقلاب شورش و طغیان است انقلاب عملی است قهر آمیز که بدان وسیله یک طبقه - طبقه دیگر را واژگون می سازد.

تصورات واهی را بدور افکنید و خود را برای مبارزه علیه ستم امپریالیستی و طبقاتی آماده کنید و بدین وسیله دشمنان خود را واژگون نموده و آنها را از مسند قدرت به زیر کشید.

دشمنان ما کیستند؟ مخالفین و دوستان ما کدامند؟

دشمنان ما همین اشغالگران و رژیم منحط کرزی و هواداران آنهاست.

مخالفین ما کسانی هستند که از لحاظ مسائل ایدیولوژی بر سر مسائل اختلاف نظر دارند.

دوستان ما طبقه محروم جامعه را تشکیل می دهند. طبقه کارگر زحمتکش - زنان - زنانی که در مقابل دو ظلم (اول جز طبقه ستم کش و محروم جامعه اند و دوم برده برده گان وزیر ستم مرد سالاری) سر خم کرده است طبقه ای که هر طبقه بر سر آن سایه گسترده و بزرگترین وظیفه ما از بین بردن این سایه و آوردن خورشید آزادی برای خود و دیگر زحمتکشان و بخصوص زنان جامعه و جهان است.

دستان ما همراه با بازوی کارگر شانه های دهقان و مفکوره انقلاب برای آزادی و آبادی

حماسه " کوهستان "

دستان من هم اکنون محتاج کمک از سوی رفیق و دوست و همسنگرم است کمکم کن!!!

آیا این کمک ثروت می خواهد؟ نه او می خواهد خود را از درون منجلا ب رعب و وحشت نجات دهد از خرافات از سطوح طبقات از هنجار های بی محابای اجتماع در یک نقطه و از این افکار پوچ در نزدیکی شرافت و در عمق انسانیت و در یک جامعه بی طبقه بدون تبعیض و بدون هیچ تهمت و توهین زندگی کند.

آیا خودت را کمک می کنی؟ او بیگانه نیست او همان تویی!!! به صدای درونت گوش کن بین از تو چه می خواهد باید بدانی اول راه نجات از درون این همه ناپاکی را پیدا کنی و خودت را نجات بدهی و بعد دیگران را از همان راه به سوی اندیشه و دنیایی عاری از هر گونه ظلم و ستم و بدون هیچ قاتل و مقتولی بکشانی.

زندگی زیباست اما اگر بتوانی انرا صادقانه زندگی ، همان زندگی که حاصلی برای حال و آینده و درسی از گذشته گان در ان پایه گزاری شده باشد.

برای اینکه بتوانیم جامعه را تغییر دهیم باید جهان - جامعه و اندیشه انسانی را تغییر دهیم یعنی انقلاب کنیم. انقلابی که سالیان سال در انتظار آن هستیم.

انقلاب مجلس مهمانی نیست مقاله نویسی - آسپزی - رخت شوئی و بنایی نیست.

تاریخ ثابت ساخته که هیچگاه انقلاب

و استقلال کشور عجین گشته و با پشتیبانی نیروهای انقلابی جهان و بالخصوص زنان

انقلابی بودیم ما از برای دردماست

رنج و دردی که برای هم‌دردی شماست

نگاهی بر وضعیت اجتماعی زنان در هرات

مرضیه

را طعمه آتش بگرداند.

ظلم و تجاوز بر زنان در دوران حاکمیت دموکراسی و قانون که لقب اسلامی را نیز با خود یدک می کشد امروز از هر دوران دیگری بیشتر و واضح تر و عمیق تر است. جنس زن امروز طوریکه آمار و ارقام رسمی نشان می دهد (در حالیکه آمار واقعی بیشتر و بیشتر از این ارقام است) ده ها و صدها بار از جانب محارم - روحانی نماها و ملا نماها - پولیس و مقامات و منسوبین دولتی و قلدران و زورمندان مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و یا مثل حیوان خرید و فروش گردیده است که نمونه بارز و تاسف بار این تجاوزات همین قضیه خانم معلمی است که توسط مفتش تعلیم و تربیه و لسوالی کرخ مورد تجاوز جنسی و فریب کاری قرار گرفته و مدت چهار ماه بطور مداوم و متوالی با وی زنا صورت داده است. اما چون خانم معلم مذکور یک زن فقیر و بی کس بوده است فعلا در محبس زندانی بوده اما مرتکب اصلی این بدبختی و خانه خرابی و عامل اصلی و واقعی قضیه چون برادر وزیر مشاور امنیت ملی جمهوری اسلامی افغانستان است کسی او را دستگیر نکرده اما بعد از گذشت تقریباً شش ماه با سر و صداهایی که از درون محبس زنانه و جامعه برخاست بطور نمایشی او را توقیف کرده اند که شاید به زودی رها گردد.

زیرا در جوامعی که قانون برای فقرا جزاء تعیین می نماید کسی زور مندان و قلدران را به پای میز محاکمه نمی کشد!

اگر به وضعیت اجتماعی و سیاسی زنان بعد از سالهای (۱۳۸۰) و (۱۳۸۱) در هرات نگاهی اندازیم به خوبی و روشنی دیده می شود که: نه تنها با آمدن دموکراسی و آزادی های سفارش بندی از پای زن بزنجیر کشیده این بلاد گشوده نگردیده که به صدها حلقه زنجیر مرئی و نا مرئی دیگر بر سلسله این زنجیر ستم افزوده علاوه گردیده است.

زن افغانستانی خصوصاً (هراتی) که در زمان حاکمیت طالب حق برون شدن از منزل و رفتن به حمام را نداشت و تعلم و تعلم برایش حرام بود امروز می تواند از چوکات و محدوده خانه برون برآید اما اگر مشکلات مضاعف زندگی اقتصادی و فشار مضاعف مناسبات اجتماعی که بردوش او و فامیلش لنگر انداخته این اجازه را به او بدهد. هرات با همه آوازه که در بلند بودن سطح فرهنگ و دانش اجتماعی خود دارد امروز بلندترین آمار خودسوزی ها را در سطح کشور بخود اختصاص داده است چرا؟

جواب این سوال روشن و آشکار است:

زن هراتی با فهم دانشی که کسب کرده است و به آگاهی سیاسی که دست یافته به مدارج عالی حقوق بشری و انسانی خود پی برده است اما زنجیر های ستم اجتماعی که بر دست و پایش پیچیده است و رهایش نمی کند او را وادار می کند تا به این زندگی اسارت بار پایان دهد و خود

دانشمندی درین باره چه خوب گفته است: در اجتماعاتی که عدالت در آن حاکم نباشد قانون بمنزله جال ماهیگیری است که ماهیان کوچک را صید نموده اما ماهیان بزرگ جال را پاره می کنند...

ما زنان هراتی برای حفظ نجابت زنان این خطه و برای حفظ مقام ارجمند (معلم) که (قربانی این قضیه یک خانم معلم است) می‌خواهیم تا هر چه زودتر عامل این قضیه به پنجه قانون سپرده شده و محاکمه علنی گردد.

ستم جنسی را با چه شیوه‌ای میتوان از میان برداشت؟

است. این نکته را دقیقاً باید درک نمود که ریشه ستم جنسیتی، سیستم مسلط بر جامعه است و ما میتوانیم که این ستم را بطور ریشه‌ای از میان برداریم و آزادی و برابری نسبی میان زن و مرد ایجاد نمائیم. اما این امر مستلزم یک مبارزه جدی، پیگیر بوده و نیازمند اتحاد هرچه اصولی‌تر زنان مبارز می‌باشد. فقط از این طریق و یا از میان برداشتن این سیستم میتوان به ستم جنسیتی پایان داد.

در جامعه سنتی افغانستان که به شدت گرفتار ساختارهای قبیله‌ای، قواعد تحجر و سنت‌های کهنه است. زن در این سیستم مردود و غیر قابل پذیرش به عنوان جنس درجه دوم شناخته شده است. این امر به یک قاعده کلی تبدیل گردیده است. قوانین نافذ افغانستان و بخصوص "قانون احوال شخصیه اهل تشیع" بر این قاعده کاملاً مهرتائید زده است و تا زمانیکه زنان این قاعده را بپذیرند به هیچ عنوان نمیتوانند که خشونت‌های مختلف علیه شان را محو نمایند. وحشیانه‌ترین این ستم خون بها دادن دختر است که بعنوان یک قاعده پذیرفته شده و یا ازدواج‌های دوران طفولیت که همین اکنون به عنوان یک قاعده قابل اجرا است. از این همه مسائل که بگذریم بعد از گذشت ۹ سالی که دولت آقای کرزی بر بنیاد "آزادی زنان" و "دفاع از حقوق زنان" تشکیل گردیده به خوبی دیده می‌شود که هیچگونه دفاعی از حقوق زنان صورت نگرفته، بلکه بیشتر مورد خشونت قرار داده شده‌اند. قتل نادیا انجمن توسط شوهرش و برائت دادن شوهرش از طریق محکمه، قتل راضیه در زیرکوه شیندند که حتی کسی از قاتل سوال نکرد!؟ وهم چنین تجاوز جنسی منیراحمد طاهری مفتش معارف کرخ بالای یک معلمه جوان که مدت چهارماه در یک خانه از قبل توسط آقای طاهری آماده

تقریباً نه سال از عمر حکومت آقای کرزی میگذرد، در ظرف این نه سال مساله حقوق زن از جمله بحث برانگیزترین مباحث داغ در میان اقشار جامعه بخصوص لیبرال‌های وابسته به غرب، دموکرات‌های شامل در دولت و شخص آقای کرزی و کابینه اش بوده است. در راس این مسائل وزارت امور زنان تشکیل گردیده تا به اصطلاح از حقوق زنان دفاع نماید به همین ترتیب کمسیون "مستقل" حقوق بشریک بخش بنام حمایت از حقوق زنان دارد و همچنین ده‌ها موسسه و NGO زیر عنوان دفاع از حقوق زنان تشکیل گردیده است. در واقعیت امر تمام این نهادها و شعارهای دهن پرکن هیچگونه تغییری در زندگی اجتماعی زنان بوجود نیاورده، بلکه بیشتر آنها را به بازیچه کامجویی زورگویان تازه بقدرت رسیده تبدیل نموده است.

تمامی این نهادهای به اصطلاح مدافع حقوق زنان فقط و فقط برای فریب و اغوای زنان تشکیل گردیده و کاری که توانسته در ظرف این نه سال انجام دهد آنست که ساختمانهای مجللی را به کرایه بگیرند و دالرهایی را به مصرف برسانند و از این طریق یک‌عده شان به نان و نوایی برسند. بالاترین کار دولت و نهادهای به اصطلاح مدافع حقوق زنان فقط تجلیل از روز هشت مارچ بطور نمایشی آن بوده است چنانچه عملکرد نه ساله دولت بخوبی نشان داده که با چنین شیوه و عملکردها به هیچ وجه نمیتوان نه خشونت علیه زنان را از بین برد و نه هم حقوق آنها را تامین نمود. خشونت علیه زنان زاده خصلت فردی نیست و به همین ترتیب فرودستی زنان نیز امر طبیعی و بر اساس تفاوت‌های خصلتی و یا بیولوژیکی زن و مرد نبوده، بلکه رابطه مستقیم میان مراحل مختلف تکامل جامعه و شکل "خانواده" دارد. این سیستم موجب پدید آمدن ستم جنسیتی گردیده

بوده و به همین ترتیب جهاتتاب طاهری عضو شورای ولایتی خواهرش می باشد مرتکب چنین جنایتی شده است، یقینا که اوباجنین پشتیبانه ای دست به این عمل شنیع زده است. تجاوزات جنسی خصیصه ذاتی خان زاده ها است، زیرا در طول تاریخ زنان ودختران، بزرگران ونوکران شان ازدست آنها در امان نبودند این حرکت و عملکرد شان به یک خصیصه ذاتی تبدیل گردیده است

زنان باید به این آگاهی برسند که بدون تغییر این سیستم واین قاعده نمیتوان به تمامی اشکال ستم وبخصوص ستم جنسیتی پایان داد. پس باید در جهت تغییر این سیستم وقاعده مزخرف هرچه جدی تر گام برداشت.

شده بود و هزاران مثال دیگر گویای این حقیقت است. جالب اینجاست که معلمه جوان به بهانه به شهر هرات آورده می شود و توسط آقای طاهری (که خودش از جمله کسانی است که به اصطلاح طرفداردموکراسی، آزادی زنان و حقوق بشر است) ربوده شده و مدت ۴ ماه در یک خانه مورد تجاوز جنسی قرار می گیرد، زمانیکه موضوع فاش می شود فقط زن مجرم شناخته می شود و روانه زندان میگردد، اما هیچ ارگانی حتی یک سوال از آقای طاهری نمی نماید.

آقای طاهری که فرزند شاه اعلم خان طاهری (وکیل پارلمان دوره ظاهرشاه) واز جمله فئودال های منطقه کرخ است، آقای اسپنتا مشاور عالی امنیت رژیم کززی ووحید احمد طاهری عضوولسی جرگه برادرانش

طبقات در جامعه

ستم برزن را تحمیل نموده است

عامل بسیار مهمی در ارزش ومقام زن بوجود آورده وجایگاه خاصی به وی بخشیده بود.

زمانیکه انسانها به کشاورزی آشنایی شوند وباتکامل ابزار تولید بازدهی تولید بالامیرود، غلات دخیره می

نمایند، دوران کمون اولیه راپشت سر گذاشته و وارد مرحله جدیدی می شوند که ایجادگر طبقات وجامعه

طبقاتی است. همانطوریکه روابط تولیدی تغییر نمود، روابط قبیله ای نیز به هم خورد وروابط بین زن ومرد نیز

تغییر یافت. مردها مالک خانه وجایداد گردیده وباتنفيذ قوانین، ملکیت رابه نسل بعدی به عنوان ارث انتقال

دادند حق مادری جای خود رابه حق پدری داد وجایگاه خاص مردان بعنوان مالک تثبیت گردیده، زنان فرودست

وبرده مردان گردید. نه تنها تحقیقات قرن نوزدهم، بلکه تحقیقات علمای قرن بیست این نظر را تأیید نموده که

اولین بیدادگری و بی عدالتی در جامعه با ستم مرد برزن شروع شد. یعنی زن اولین قربانی این ستم وبیدادگری

است که تا هنوز هم باقوت خود باقی است وحتى شدیدتر از گذشته میباشد.

از عمر انسان حدودا ۲ میلیون سال می گذرد که از آنجمله حدود یک میلیون، هشت هزار سال را انسان در جامعه

بدون طبقه یعنی بدون ستم جنسیتی زندگی راسپری نموده وتقربیا ۲۰۰ هزار سال پیش ستم در جامعه با ستم

مرد برزن شروع گردیده است.

در جامعه کمونی روابط افراد قبیله اعم از زن ومرد بر پایه قدرت اقتصادی نبود، بلکه زن ومرد نقش

مساوی در تولید مایحتاج قبیله داشتند واز قدرت وحقوق مساوی برخوردار بودند. در این زمان روابط خویشاوندی بر اساس حق مادری بود. این حق مادری

در پروسه تغییر شیوه تولید و بعد از بوجود آمدن مالکیت خصوصی ستم جنسی ظهور نموده است، لذا کسانی که معتقد اند که ستم بر زن همیشه از ابتدای عمر انسان وجود داشته و وجود خواهد داشت یک نظریه غلط و غیر واقعی است. لذا منشا ستم جنسی طبقاتی بودن جامعه است. تازمانیکه جامعه به چنین شکلی وجود داشته انواع و اشکال ستم و بخصوص ستم جنسی وجود خواهد داشت. در شرایط کنونی کشور وضعیت زنان نسبت به دوره های دیگر برخلاف سر و صداهای و تبلیغات میان تهی رژیم و باداران امریکایی اش بدتر گردیده است. در این جامعه استبدادی کشتن، سوختاندن، قطع کردن انگشتان، بریدن گوش و بینی و حتی تجاوز جنسی به زنان به یک امر عادی تبدیل گردیده است در چنین شرایط هیچ قانون و هیچ فردی حامی زنان نبوده و نیست. به همین خاطر است که زنان از حقوق انسانی شان که حق مسلم شان است هیچ برخوردار نیستند. تازمانیکه زنان به عنوان برده جنسی و بعنوان یک کالا مورد معامله قرار گیرند، هیچ حقی را جامعه برای شان به رسمیت نخواهد شناخت.

امروز زنان در جامعه مابه بدترین وجهی مورد خشونت قرار دارند و بسیاری از جنایتکاران زنان را مورد تجاوزات جنسی قرار میدهند. بارزترین نمونه آن رحیمه نامه از ولسوالی کرخ است که توسط منیر احمد طاهری مورد تجاوز قرار میگیرد. منیر احمد طاهری که یک برادرش (آقای اسپنتا) مشاور عالی امنیت کرزی بوده و برادر دیگرش (وحید احمد طاهری) عضو ولسی جرگه و خواهرش (جهانتاب طاهری) عضو شورای

ولایتی اند بدون کدام ترس و دغدغه ای در مدت چهار ماه این زن را در یک خانه بعنوان برده جنسی نگهداری میکند. طبق اطلاع که داریم از طرف برادرش وحید احمد طاهری عضو ولسی جرگه و خواهرش جهانتاب طاهری عضو شورای ولایتی تلاش های فراوانی برای رهائی زن به منظور پوشیدن جنایت منیر احمد طاهری صورت می گیرد. آیا گاهی ایشان فکر کرده که بعد از رهائی این زن سرنوشتش چه خواهد شد؟ ایشان پای بند به زندگی و سرنوشت زن نبوده و نیستند. این زن بدبخت بعد از رهائی به احتمال قوی به شکل مرموزی به قتل خواهد رسید و اگر هم کشته نشود یقیناً به فاحشه حرفوی تبدیل خواهد شد. اینست نتیجه آزادی زنان در رژیم کرزی.

زنان ستم دیده افغانستان!

برای رهائی از قید این اسارت ننگین دست وحدت به هم داده برای گرفتن حقوق خویش به پا خیزید. ما امید داریم که با همکاری شما زنان ستم دیده و مردان غیور و آزادیخواه بتوانیم هر چه سریعتر جنبش رهائی بخش زنان را در کشور خود به راه انداخته و تقویت نمایم و تارسیدن به سر منزل مقصود رهنمائی کنیم

به امید چنین روزی

زنی در ولایت هرات توسط آقای طاهری مورد تجاوز قرار گرفت

جسمی، روحی شدید و تاسرحد کشتن و تجاوزات جنسی قربانی می نماید.

آیا با داشتن چنین شرایطی زنان میتوانند که از وضعیت خوبی برخوردار باشند و یا اینکه برخوردار شوند؟ جواب کاملاً منفی است. زیرا جامعه مایک جامعه طبقاتی و مردسالارانه است، ۴۴ کشور امپریالیستی در آن حضور نظامی داشته و تحت رهبری نیروهای ارتجاعی قرار دارد. امروز زنان کشور مادر مجموع بامشکلات عدیده روبرو اند، و قتیکه دقیقاً وضعیت زنان را بررسی میکنیم دیده می شود که وضعیت یکی از دیگری بدتر می باشد. به همین خاطر است که روز به روز کشتن، سوختاندن، تجاوزات جنسی، آزار و اذیت جسمی و روحی زنان جامعه ما افزوده میگردد. ما معتقدیم که این اوضاع و احوال در افغانستان قربانیان دیگری بجا خواهد گذاشت که بیش از همه این بار مشقت بار بردوش زنان سنگینی خواهد نمود.

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان" با صدای بلند فریاد می زند، تا زمانی که این نظام استبدادی حاکم مردسالار در قدرت باشد رهائی از این مصیبت ها امکان نخواهد داشت. پیام ما به تمامی زنهای ستم دیده این است که به چنین نظامی نه بگویند و برای رهائی از مصیبت های که امروز دامنگیرشان شده به دسته هشت مارچ به پیوندند و بر علیه نظام استبدادی کنونی به مقاومت برخیزند. به همین ترتیب از تمامی مردان انقلابی و مبارزیکه باشیوه و سیستم مردسالاری جامعه مخالف اند نیز می خواهیم که ما را برای رهائی از این مصیبت ها یاری رسانند.

بیائید که همه ما دست به دست هم داده برای رهائی مردم زحمتکش (اعم از مردان و زنان) به پا خیزیم. و با شجاعت تمام علیه کسانی که خانه ها را ویران میکنند، مردمان این سرزمین را آورده ساخته

گرچه تجاوزات جنسی برای بار اول نیست که در این ولایت اتفاق می افتد، اما جای تاسف است که این بار توسط کسی این اتفاق صورت میگیرد که خودش و فامیل اش آکتور "آزادی زنان" از قید اسارت طالبانی اند.

امروز تمام تکنوکرات های غربی که آقای اسپنتا در راس آنها قرار دارد از طریق رسانه های صوتی و تصویری گلوپاره نموده و داد و فریاد درباره "آزادی زنان" و "تساوی حقوق شان" راه انداخته اند، اما برادر آقای اسپنتا به یک زن جوان ۲۰ ساله تجاوز مینماید، او را فریب داده و در مدت چهار ماه در یک خانه نگهداری نموده و از آن کامجویی می کند و مدت شش ماه است که این واقعه فاش گردیده و زن در محبس هرات زندانی است، علاوه بر اینکه آقای طاهری آزاد است و هیچکس از او سوال نکرده، بلکه داکتر صاحب اسپنتا نیز مهر سکوت بر لب گذاشته و می خواهد که از طریق خواهرش جهانتاب طاهری عضو شورای ولایتی هرات این قضیه را خاتمه داده و روی این جنایت رابه پوشاند. اما زمره ها از درون و بیرون زندان این رسوایی رابه او جش می رساند و مسئولین امور را مجبور به دستگیری منیر احمد طاهری می نماید. رژیم پوشالی بایک حرکت نمایشی برادر داکتر اسپنتا را دستگیری نماید و از سوی دیگر تلاش دارد که برای رهائی او راه به اصطلاح قانونی درست نماید، چون حاکمیت فتو دال زاده ها راه برائت شان را هم مهیا میسازد.

لازم به تذکر است که تجاوزات جنسی، کشتن و قطع کردن اعضای بدن زنان به یکی از جلوه های عادی فرهنگ حاکم مردسالاری این جامعه استبدادی تبدیل گردیده است. این سیستم استبدادی مردسالارانه زنان رابه برده خانگی تبدیل نموده و همه روزه آنان را با اعمال انواع فشارها و آزار و اذیت

بر همه این مشکلات فایق آمد و زورگویان را از قدرت به زیر کشید مبارزه سالم، درست و اصولی من و توبا اتحاد تمام اقشار زحمتکش جامعه است که میتواند بر همه این نابسامانی ها خط بطلان کشیده و جامعه را از این بحران بیرون آورد و یک جامعه سالم و انسانی که در آن اثری از ستم و بخصوص ستم بر زن وجود نداشته باشد ایجاد نماید. زیرا درجه پیشرفت یک جامعه را میتوان از روی اشتراک زنان در امور اجتماعی آن سنجش نمود.
به پیش در راه آزادی زنان ستمدیده افغانستان

و زنان را به عنوان برده جنسی و جنس دوم قلمداد می کنند بایستیم و جانانه مقاومت نماییم. فقط و فقط از این طریق است که میتوانیم حقوق خویش را از این نظام ستمگر بگیریم.
ما به نمایندگی از زنان ستمدیده افغانستان فریاد میزنیم که مرگ بر سیستم حاکم مردسالارانه. و شما و تمامی نیروهای مبارز را به یاری می طلبیم. ما حرکت خود را آغاز نموده ایم شما و تمامی نیروهای انقلابی، ملی و دموکرات اعم از زن و مرد را به اتحاد به خاطر رهائی از چنگال استبداد دعوت می کنیم. زیرا بدون اتحاد و رهبری سالم نمیتوان

شعر

یکی دو لحظه پس از قرنهای شنو سخنم

هنوز برده تبعیض و ناسزا منم

دمی گذار مرا، گوش ده و زور مگو

که در اسارت زندان جبرهاست تنم

xxx

چه قصه ها که نیاراستی زبهر فریب

چه رنجها نکشیدم برای اینکه زنم؟!

سرودی با دم افسون که ناقص العقلم

مگر نه هسته مردی و ممکنات منم؟!

دمی گذار مرا، گوش ده و زور مگو

که در اسارت زندان جبرهاست تنم

xxx

به دشت، همچو تو زحمت کشیده ام همه عمر

به خانه مادر مزدور و خاک پات منم

کجاست عدالت و احساس جاودانه تو؟

اگر زبان بگشایم حقیر و بی وطنم

چه زندگیت بگو، گوش کن، بهانه مگیر

که در سراسر عمرم همیشه در کفتم

xx

مگر هنوز فروشم رواست زانکه تویی

خدای قدرت ارباب ملک و جان و تنم

منم چو هر کس دیگر درین دیار خراب

به هوش باش که با قهر بسته ام کمرم

یکی دو لحظه پس از قرنهای شنو سخنم

هنوز برده تبعیض و ناسزا منم

دمی گذار مرا، گوش ده و زور مگو

که در اسارت زندان جبرهاست تنم

عمل وحشیانه یانکی های امریکائی را در هفت اکتبر تقبیح میکنیم

جمهوری و پارلمانی به این رژیم منفور نه گفته و به پای صندوق های رای نرفتند. به عبارت دیگر رژیم دست نشانده را حتی از مشروعیت قانونی اش ساقط ساختند.

اشغالگری یانکی های امریکائی علاوه بر اینکه زنان را از قید اسارت طالبانی بیرون نیاورده (گرچه ظاهرا مکاتب زنانه باز گردیده و یک عده از زنان به چوکی ها و مقامات بالای بالا کشیده شده اند) بلکه بیشتر زنان را به عروسکائی برای کامجوئی مردان تبدیل نموده است.

گذشت نه سال بخوبی نشان داده که کشتن زنان زیر لوای ناموس داری، قطع کردن انگشتان دست و پا، بریدن گوش و بینی، تنبیه های جسمی و روانی و حتی تجاوزات جنسی زورگویان و قلدرمنشان حاکم در دستگاه دولتی نسبت به دوره سیاه امارت اسلامی طالبان چندین برابر گردیده است.

تجاوز فریبکارانه منیراحمد طاهری مفتش معارف ولسوالی کرخ به یک معلمه (رحیمه) زیر دستش بخوبی شاهد و گواه این مدعاست که زورگویان و قلدرمنشان، زن را جنس دوم قلمداد نموده و آنها را فقط برای کامجوئی و لذت بردن مسائل شهوانی استفاده می نمایند.

علت بدمستی های منیراحمد طاهری آنست که از طرف رژیم پوشالی معافیت دارد؛ زیرا داکتر اسپنتا مشاور عالی امنیت ملی کرزی و وحید احمد طاهری عضو پارلمان برادران و جهانتاب طاهری عضو شورای ولایتی ولایت خواهرش میباشند.

با این پشتیبانی و قدرت عظیم است که زن جوان ۲۰ ساله را از شوهرش جدا کرده و مدت

امروز پنجشنبه هفتم اکتبر سال ۲۰۱۰ مصادف است با هفتم اکتبر سال ۲۰۰۱ عیسوی، روزیکه امپریالیستها به رهبری یانکی های امریکائی کشور ما را از طریق زمین و هوا مورد تجاوز خائنانه خویش قرار دادند و بمب های پانزده تنی بر سر مردم ریختند و با موشک های دور برد از خلیج فارس، افغانستان را مورد اصابت گلوله های خویش قرار دادند که جان هزاران تن از مردم بیدفاع و ستمدیده افغانستان را گرفت و هزاران زخمی و معلول بجای گذاشت.

همانطوری که یانکی های امریکائی بعد از زلزله کشور هائیتی، به بهانه کمک های به اصطلاح بشر دوستانه، آن کشور را اشغال نمودند، افغانستان را نیز به بهانه " مبارزه علیه تروریسم " و " آزادی زنان از قید اسارت طالبانی " مورد حمله قرار داده و آنرا اشغال نمودند و رژیم دست نشانده خویش را بر چوکی دست نشانده گی شانند.

گرچه ابتدای این تجاوز و اشغالگری با توهم مردم و بخصوص نسل جوان و حتی " روشنفکران " توأم بود و فکر میکردند که امریکائی ها برای " تحقق دموکراسی " و " آزادی زنان " به این سرزمین پا گذاشته اند، اما گذشت نه سال تجاوز و اشغالگری یانکی های امریکائی و شرکایش به خوبی ثابت نمود که اصلا اینها بخاطر مبارزه علیه تروریسم و آزادی زنان به این سرزمین پا نگذاشته، بلکه بخاطر چپاول و غارت و تحت کنترل آوردن آسیای میانه و خاور میانه به این سرزمین تشریف فرما گردیده اند. این حرکت و عملکرد وحشیانه امپریالیستها و رژیم دست نشانده، توده ها را از این توهم بیرون نمود، چنانچه اکثریت توده های این سرزمین در انتخابات دور دوم ریاست

چهار ماه در یک خانه نگهداری نموده و از آن کامجویی نموده است. به همین ترتیب عملکرد اشغالگران در افغانستان بخوبی نشان داده که ایشان بزرگترین تروریست در دنیا میباشند که بخاطر منافع غارتگرانه شان، روزانه صدها خانه را ویران و مردمان آنرا آواره میکنند و ده ها نفر کشته و صدها زخمی بجای میگذارند.

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان" معتقد است که بدون مبارزات انقلابی و اتحاد زنان مبارزه با مردان انقلابی، بیرون راندن نیروهای اشغالگر

و سرنگونی رژیم پوشالی غیر ممکن است. تا زمانیکه اشغالگران ازین کشور بیرون رانده نشوند و رژیم پوشالی ساقط نگردد، رهائی توده ها از قید ستم و بخصوص رهائی زنان از قید اسارت امکان پذیر نیست.

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی،

مردمی و انقلابی

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان"

۱۵ میزان ۱۳۸۹

زن در جامعه افغانستان

آزاده: ۱۶ میزان ۱۳۸۹

بسازیم "جامعه ای که در آن مرد حکمرانی میکند و زن تحت ستم مرد قرار گرفته با گذشت سالهای متمادی، قبول کرده که هیچ نوع حقوقی ندارد، چه توقع می رود که جامعه با زن همسوئی و همنوایی داشته باشد، ولی هیچ چیز غیرممکن نیست. زنان باید منتظر این نباشند که مردان برایشان حقوقی اعطاء کنند و نباید منتظر بذل و بخشش مردان باشند، بلکه حق را باید گرفت، این مردسالاران چه فکر میکنند. آیا ما زنان آنقدر ضعیف هستیم که مردان هر ظلمی را بر ما اعمال کنند و ما هیچ نگوئیم؟

زنان غیور!

بپاخیزید و از حقوق خود دفاع کنید، از مردان حق خود را بستانید و نگذارید، لگدمال تان کنند. پس بیایید که با جدیت تمام مبارزه کنیم، این مبارزه به یک نیروی واحد نیازمند است به یک وحدت خاص، به یکپارچگی و مشتش های گره کرده نیاز دارد.

پس بیایید این وحدت و این نیرو را برای براندازی حکومت مردان نیرومند سازیم و دسته هشت مارچ زنان افغانستان را برای مبارزه با مردان هرچه پیشتر نیرومندتر و قوی تر سازیم.

به پیش در راه براندازی شوونیزم مردسالاری و حقوق

مساوی

زن در جامعه افغانستان هیچ جایگاهی ندارد و بالعکس مردها، دارای جایگاه مشخص بالخصوص نوع برتر جامعه محسوب میشوند. اما زن دایم تحقیر شده، دایم زیر لت و کوب مردان از بین رفته، سنگسار شده، و به قبرستان فرستاده شده است. بطور مثال، برادر داکتر اسپینتا طاهری، یک زن شوهر دار را به مدت چهارماه مورد سوء استفاده خود قرار میدهد و بعد از خوشگذرانی آقای طاهری، رژیم زن را بندی کرده و او را مقصر میدانند. مشکل در کجاست؟ مشکل چیست؟ مقصر کیست؟

از جائیکه زن قشر دوم جامعه بوده و دکانداران اسلام هیچگونه حقوقی برای زن نداده جزء حقوقی چون، همسر بودن، مادر فرزند بودن، آسپز خوب بودن، نظافت چی خوب، و یک همخوابه خوب! دیگر هیچ نوع امتیازی برای زن قائل نشده اند و مشکل از جایی شروع میشود که زن قبول میکند حقی ندارد و مرد جنس برتر است و هرچه دستور دهد باید همان شود. با این روحیه هیچ زنی نمیتواند به حقوق خود مسلط شود. زیرا که روحیه او کاملا مملو از ضعف و ناتوانی بوده و هیچ نوع توانائی و برش از خود نشان داده نمیتواند. به قول یکی از بزرگان "اگر سجایای انسان، زاده محیط است، پس باید محیط را انسانی

علت خودکشی زنان چیست؟

یکی از ولایات کشور دختری توسط پدرش با سگی مبادله گردید و دختر بعد از مدتی دست به خودکشی زد. چرا؟ چون از یک طرف دختر تحت فشار روانی که دایما به او دیکته میشد که تو بیشتر از سگی ارزش نداری به این کار تن داد و از طرفی دیگر این عملکرد نشاندهنده بی ارزش بودن و پیش پا افتاده بودن حقوق زنان در جامعه می باشد.

علت دیگر خودکشی زنان خشونت و شکنجه هایست که دائما در قبال آنها صورت می گیرد. اینها و هزاران علت دیگر در مورد خشونت علیه زنان وجود دارد که از حوصله این مقاله خارج است

چگونه می توان از این معضلات رهایی یافت؟ وقتی می توانیم از این معضلات حاکم بر جامعه رهایی یابیم که زنان از آزادی و حقوق خود در قبال جامعه آگاهی حاصل نموده و در مقابل خشونت و ستم که بر آنها اعمال می گردد ایستادگی و مبارزه نمایند.

ریشه این همه مشکلات در کجاست؟ ریشه این همه مشکلات، بی بند و باری ها، نابسامانی ها و ... در نظام طبقاتی است که در جامعه ما حکمفرما می باشد و از حمایت بین المللی امپریالیزم برخوردار است.

راه حل آن : بیرون راندن نیروهای اشغالگر از کشور، فروپاشی دولت دست نشانده، برقراری دولت دموکراتیک نوین!

س. سیمین
خودکشی زنان و دختران جوان دارای علل گوناگونی است.

از آنجمله: ازدواج های اجباری، فقر اقتصادی، خشونت مردها، توهین آنها از هر طرف و خشونت های فامیلی را می توان نام برد.

هیچکس دوست ندارد که دست به خودکشی بزند اما شرایط جامعه ما آنقدر نابسامان است که زنان در نزد دیگر اقشار جامعه هیچ ارزشی ندارند و از هر سو حق و حقوق آنها پایمال می گردد.

اکثرا پدران، دخترانشان را در بدل پول به فروش می رسانند و یا با اشخاص کهن سال بخاطری که مال و دارائی دارد دخترانشان را فدای پول نموده و آینده و خیم آنها را در نظر نمی گیرند. این اعمال باعث می شود که این قشر جامعه دست به خودکشی زده و به زندگی خود خاتمه ببخشد.

از طرفی دیگر، بسیاری از مردم دختران و زنان شان را قمار می زنند و هیچ به فکر این نیستند که عاقبت زن و دختر شان چی خواهد شد فقط به فکر پول - دارائی - مقام و ثروت هستند.

یکی دیگر از علت خودکشی زنان فقر اقتصادی می باشد.

زمانیکه یک مرد وضع مالی خوبی ندارد و دارای ۶ تا ۷ اولاد می باشد و باعث می شود که مرد نتواند از خانواده خود نگهداری کند بناء دختران خود را می فروشد و آن دختری که فروخته می شود کجا زندگی آرامی میتواند داشته باشد، همیشه به سرش طعنه است که پدرت پول نداشت تو را فروخت و دختر هم که نمیتواند این بار سنگین را تحمل نماید دست به خودکشی می زند.

طوریکه چند سال قبل شایع شده بود که در

زن در افغانستان از چه حقوقی برخوردار است

انجلا بهرامی

اجتماع حضور دارد؟

این نابرابری در سطح جهان نیز وجود دارد. تقریباً در قوانین اکثریت کشورها برای زن و مرد حقوق مساوی در نظر گرفته شده است و منشور سازمان ملل نیز آنرا تایید میکند اما بازهم زن بعنوان جنس درجه دوم مورد معامله قرار میگیرد.

اما عملاً هیچ کسی ادعا کرده نمی تواند که حقوق اجتماعی - اقتصادی و سیاسی زنان و مردان مساوی می باشد. مطابق به یک راپور بانک جهانی مردان صاحب ۸۵٪ سرمایه ها و مالکیت های جهان اند در حالیکه زنان اندکی بیشتر از نصف نفوس جهان را تشکیل می دهند و بیشترین کار زندگی اجتماعی نیز بر دوش آنان تحمیل میگردد.

این نابرابری در عمل و تساوی حقوق در تئوری از این ناشی می شود که افغانستان و جهان دارای مناسبات اجتماعی و طبقاتی مردسالارانه می باشند. نظام مردسالارانه و طبقاتی برای کلیه امور فرهنگی - اجتماعی - سیاسی - و اقتصادی تاثیر گذاشته است.

مرد سالاری در جهان حاکم است و مرد سالاری در کشور ما از شدت خاصی برخوردار است. تا زمانیکه مناسبات اجتماعی مردسالارانه و طبقاتی در کلیه امور اجتماعی از بین نرود و زنان بعنوان جنس درجه دوم باقی بمانند، مانند برده های بی مزد در خانواده و موجودات درجه دوم در اجتماع حضور خواهند داشت.

مطابق به قانون افغانستان زنان با مردان حقوق مساوی دارند. افغانستان کلیه قوانین و معاهدات درباره تساوی حقوق زنان و مردان به امضاء رسانیده است.

طرح قانون از طرف طبقه حاکمه به منظور آرام نگه داشتن زحمتکشان و بخصوص زنان است. این طرح فریبکارانه است، زیرا طبقه حاکمه چیزی که با طرح قوانین تصویب میکند در اصل خود آنرا نقض مینماید. اما اگر به وضعیت زنان افغانستان نظر بیندازیم هر کس می تواند ببیند که در حقیقت زنان در افغانستان از نقش انسانهای درجه دوم برخوردار می باشند.

زنان در خانواده مانند برده های بی مزد مردها در کارهای تولدی و تولیدی کار می کنند.

در اجتماع نیز زنها در حاشیه قرار دارند و نقش اجتماعی - اقتصادی آنها خیلی ناچیز است.

در سیاست با وجود حضور فرمایشی بعضی از زنان نقش خیلی ناچیز و کم تاثیر می باشد.

نابرابری واقعی زنان در اجتماع با وجود تساوی حقوق بین زن و مرد در قانون اساسی، وجود دارد.

پس سوال اینجاست، چرا با وجود آنکه در قانون زن و مرد از حقوق مساوی برخوردار میباشند باز هم زن مانند جنس درجه دوم در

برخورد جامعه با زن

یلدا

به تلاطم امواج پرخروش رود نیل رها میکردند. در چین و روم زنان چون متاعی خرید و فروش میشدند و هرگاه ازدواج صورت میگرفت به عنوان برده از تمامی حقوق اجتماعی محروم بودند.

متأسفانه در جامعه ما زنان نیز طی سالیان متمادی تحت ظلم و استبداد فامیل ها و اجتماع به اشکال و انواع گوناگون قرار دارند و تاریخ ما بیانگر رشادت ها، حماسه آفرینی های زنانی سربلند و پرغروری است که در دل تاریخ به خط طلائی شاهکارهای شان ثبت است ولی با تأسف باید گفت که امروز زنان و دختران ما را ناامیدی و بی پروائی های ناجایز و بی قانونی ها و ادار مینماید تا بعضی خود را آتش زده و حتی درد و سوز سوختن را بردرد و سوز نا برابری ها در فامیل و ارتجاع ترجیح دهند و خود را پیش روی اولاد و فامیل و اطرافیان کباب نمایند. واضح است که مرگ برایشان بهتر از زنده ماندن است.

هرگاه به تاریخ جهان نظر بیاندازیم زن همیشه در طول تاریخ به مظلومیت زیست کرده و این یک موجود فداکار در تاریکی های جاهلیت، زیر فشار عقب ماندگی های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کمر خم کرده تا بالاخره خودش، به نقض شدن حقوق خویش مجبور گردد. زندگی زنان در ادوار گذشته همواره با محرومیت ها و انحطاط همراه بوده است و زنان در شرایطی به سر میبرند که زندگی رقت بارشان وابسته به سنتهای وضع شده مردم همان سرزمین بوده است. مثلاً: در هندوستان زنی که شوهرش مرده بود، همان زن بیچاره را همراه شوهرش می سوختاندند. در هیمالیا، موجودیت زن را ننگ وی میدانستند و برای از بین بردن این ننگ دختران خود را میکشیدند. در سرزمین عرب تولد دختر را نشانه ذلت و خواری پنداشته، یا او را زنده به گور کرده و یا دور از سایه شفقت و عواطف پدری نگه داری میکردند و در مورد دختران جوان و زیبایشان را به دستور کاهن های پیر

بر گرفته از سایت انترنت:

کمیسیون مستقل انتحارات

س.سیمین

نتوانسته خدمات بایسته مسلمان کشی را به مردم متدین جهان انجام دهد، عمیقاً پوزش میخواهد! علاوه بر آن، نهاد مستقل مذکور از عموم کاندیدان پستاز ریاست جمهوری، که در اثر انفجار عظیم تقلب جان باخته اند، تقاضا مینماید تا هنگامیکه جنازه هایشان به امامت کمیسیون شکایات انتخاباتی رسماً خوانده نشده است، آرامش مدنی خویش را حفظ نمایند!

کمیسیون مستقل انتحارات از واجدین محترم خودکشی میخواهد تا اطلاع ثانوی از انجام عملیات مبارک مردم مری خودداری ورزند. در بیانیه این کمیسیون آمده است مقامات جنت به نسبت کمبود امکانات رهائشی از پذیرش ارواح های افغانستانی بیشتر معذرت خواسته اند. د انتحاراتو خپلواک کمیسیون می افزاید: از این که در روز جهانی صلح

راه درست مبارزه علیه ستم بر زنان چیست؟

کار (بر خلاف نظرات فمینیستی و مردسالارانه) موجب برتری مقام مرد نسبت به زن نمیشد. بر عکس، به دلیل نقش زن در تولید مثل، روابط خویشاوندی بر اساس "حق مادری" بود و هر فردی باقیبده مادری خود شناخته میشد. "حق مادری" عامل بسیار مهمی بود که باعث شده بود زن از ارزش و مقام خاصی در قبیله برخوردار باشد.

به تدریج که انسان با کشاورزی و مالداری آشنا شد و با اختراع و تکامل ابزارآلات سنگی و فلزی و گاوآهن و غیره توانست بازدهی کار خود را بطور فوق العاده ای افزایش دهد و غلات و بذر (که از اولین ثروتها محسوب میشدند) را ذخیره کند، دوران کمونهای اولیه را پشت سر گذاشته و وارد مرحله جدیدی شد. در این مرحله که طبقات بوجود آمدند، روابط اجتماعی قبیله و در نتیجه روابط زن و مرد نیز دچار تغییراتی شدند.

اولین جوامع طبقاتی در نیمکره شرقی که مناسبترین آب و هوا و حاصلخیزترین زمینها را برای کشاورزی و دامداری داشتند، بوجود آمدند. حالا دیگر مردهای قبیله که با اهلی کردن حیوانات و به دست گرفتن دیگر ابزار تولید جامعه از قدرت اقتصادی برخوردار شده بودند، توانستند تغییراتی را در مناسبات اجتماعی بوجود آورند.

اولین طبقه مالک از میان کسانی که در توزیع مواد غذایی (که مازاد بر احتیاج بوده و ذخیره میشدند) در قبیله نقش داشتند، مانند رؤسا و جنگجویان قبیله همراه با خانواده هایشان، تشکیل شد.

مردهای طبقه مالک برای انتقال این ثروت ها به نسل بعدی خود، قوانین مربوط به ارث را تغییر دادند. "حق مادری" از بین رفت و خویشاوندی بر اساس "حق پدری" تعیین شد.

همانطور که گفتیم، انسانهای اولیه حدود ۲ میلیون سال پیش به شکل کمونهای اولیه زندگی میکردند. اما انسان معاصر (یعنی "هوموساپینز" حدود ۱۰۰ یا حداکثر ۲۰۰ هزار سال پیش زندگی میکردند. و خانواده به عنوان هسته اجتماعی (متشکل از یک مرد و چندین زن که دربرگیرنده اولین نشانه های ستمهای جنسیتی بود) کمتر از ۱۰ هزار سال پیش بوجود آمد. بنابراین اولین ستمهای جنسیتی در مقایسه با عمر انسان، پدیده بسیار جدید است و انسان بیشتر عمر خود (پیش از یک میلیون و هشتصد هزار سال) را در جوامع بی طبقه (و بدون ستم جنسیتی) زندگی کرده است.

بنابراین، این اعتقاد فمینیست ها که میگویند ستم مردان بر زنان همیشه

برای اینکه پاسخ درست به این سوال بدهیم، باید در ابتدا بفهمیم که منشأ ستم بر زنان چیست. اگر ما ندانیم که منشأ واقعی ستم بر زن چیست، قادر به تشخیص راه درست مبارزه با آن نیز نخواهیم بود و نمی توانیم بفهمیم که برای از بین بردن آن و رسیدن به رهایی کامل زنان، باید چه چیزی را تغییر داده و یا از بین ببریم.

فروستی زنان امر طبیعی و بر اساس تفاوت های خصلتی و یا بیولوژیکی زن و مرد (و نتیجتاً غیر قابل اجتناب و دائمی نیست. رابطه مستقیمی میان مراحل مختلف تکامل روابط تولید اقتصادی جامعه و شکل "خانواده" و پدید آمدن ستم جنسیتی وجود دارد. پس با تغییر آن شرایط اقتصادی - اجتماعی که ستم جنسیتی را موجب شده اند، میتوان این ستم را بطور ریشه ای از میان برداشت و آزادی و برابری کامل زن و مرد را ایجاد کرد. این دقیقاً مسئله ای است که امروز در مقابل ما قرار دارد. ما باید بدانیم که ریشه ستم جنسیتی، سیستم طبقاتی موجود است و تنها با از میان برداشتن این سیستم است که میتوان ستم جنسیتی را از میان برداشت.

بیانید به برخی از نکات مهم درین مورد اشاره نمائیم.

انسانهای اولیه حدود ۲ میلیون سال پیش به شکل کمونهای اولیه زندگی میکردند. در کمونهای اولیه امرار معاش و دفاع در مقابل خطر حیوانات وحشی و آب و هوا و شرایط نامساعد طبیعی برای انسان بسیار دشوار بود و انسانها مجبور بودند که در گروه های کوچک (چون حفظ بقا بسیار دشوار بود جمعیت انسانها نیز کم بود) و به شکل گروهی زندگی کنند. ابزار تهیه غذا و پناهگاه بسیار ابتدایی بود و بازدهی نیروی کار انسان بسیار کم بود. شیوه اصلی تهیه غذا جمع آوری دانه ها و ریشه های گیاهان وحشی و شکار حیوانات کوچک بود. این غذاها قابل ذخیره کردن نبودند و انسان فقط میتوانست به اندازه نیاز روزانه خود مواد غذایی تهیه کند. در نتیجه مازاد بر تولید روزانه ذخیره ای وجود نداشت تا کسی هم بتواند آن را به تملک خصوصی خود در بیاورد.

بنابراین، روابط افراد قبیله (منجمله رابطه میان زن و مرد) با هم دیگر بر پایه قدرت اقتصادی نبود.

از آنجا که زن و مرد نقش مساوی در تولید مایحتاج قبیله داشتند، از قدرت و حقوق مساوی نیز برخوردار بودند. البته برخی تقسیمات کاری به دلیل نقش زن در تولید مثل بوجود آمده بود، اما این تقسیم

مواد غذایی و شکار حیوانات کوچک و ساختن سبد از پوست و ریشه درختان و گیاهان.

اما برخی از دختر بچه ها به انجام کارهایی مثل شکار و پرتاب نیزه و دیگر کارهای پسرانه علاقه نشان میدادند، نه به انجام کارهای زنانه. خواسته این دختر بچه ها توسط بالغین قبیله به رسمیت شناخته میشد و آنها را مانند پسرها و برای ایفای نقش مردانه در قبیله تعلیم می دادند. به عنوان مثال وقتی که پسرها به سن بلوغ می رسیدند، به تنهایی و یا در گروه های چند نفره به کوه و جنگل فرستاده می شدند تا نشان دهند که میتوانند بدون حضور و حمایت بزرگترها و با استفاده از تعالیمی که دیده بودند در شرایط دشوار زندگی کنند. دخترهایی که مانند پسرها تعلیم دیده بودند (دخترهای جنگجو) نیز مانند پسرها به این سفرهای آزمایشی فرستاده میشدند.

دختران جنگجو به زنان جنگجویی تبدیل میشدند که نام بسیاری از آنها که به داشتن قدرت بدنی و مهارتهای جنگی و شکار و توانایی در تهیه معاش و نگهداری از زنان و بچه ها و دیگر افراد خانواده خود مشهوراند، در تاریخ سرخپوست ها مانده است.

در سفرنامه ها نشان داده شده که پس از هجوم سفید پوستان به امریکا، تفاوت های زیادی در سبک زندگی و فرهنگ قبایل مناطق جلگه ای و قبایل غربی بوجود آمد. به عنوان مثال شیوه امرار معاش آنها از اواخر قرن هیجدهم به بعد از طریق شکار بوفالو و جنگاوری بوده است. اما شکار بوفالو و جنگاوری پیش از این در میان آنها سابقه نداشته است. از اواخر قرن هیجدهم به بعد نیز اثری از "زنان جنگجو" در این قبایل دیده نشده است.

دلیل این تفاوتها این است که وقتی که سفیدپوستان اروپایی در اواخر قرن هیجدهم به امریکا مهاجرت کردند، قبایل سرخپوست شرق امریکا مجبور شدند که به جنگ با آنها پردازند و زمینهای حاصلخیز و سبک زندگی خود را که کشاورزی و جمع آوری دانه های گیاهان وحشی (شبهه به سبک زندگی کمونهای اولیه) بود رها کنند و به سمت غرب مهاجرت کرده و از طریق شکار بوفالو امرار معاش کنند. مهاجرت به غرب و اهمیت یافتن اسب و اسلحه و شکار بوفالو و تجارت پوست با سفید پوستان، تغییر بسیار بزرگی در شیوه زندگی و اقتصاد جامعه و مناسبات اجتماعی این قبایل ایجاد کرد. مردها توانستند از طریق جنگاوری و تجارت پوست با سفید پوستان به ثروت و اتوریته و قدرت بیشتری نسبت به زنان دست پیدا کنند. شکل خانواده نیز (تحت تأثیر

و از ابتدای عمر بشر وجود داشته (مردسالاران بورژوا نیز میگویند که همیشه تا بوده و هست همین بوده و مرد به دلایل طبیعی از زن قویتر و پرکارتر و برتر بوده و در نتیجه به زن برتری داشته و دارد) نظر اشتباه و غیر واقعی است.

نه تنها تحقیقات محققین قرن نوزده که قبایل "ایروکوآ" در نیویورک را بیش از ۴۰ سال مورد مطالعه قرار داده بودند بلکه تحقیقات محققین قرن بیست نیز این نظر را که ستم جنسیتی در پروسه تغییر شیوه تولید اقتصادی و پس از بوجود آمدن مالکیت خصوصی و جامعه طبقاتی ظاهر شد، تأیید می کنند.

به عنوان مثال، بیائید نگاهی بیاندازیم به تاریخ قبایل غرب و جنوب کانادا و امریکا که جزو ساکنین اولیه امریکای شمالی بوده اند. برخی از این قبایل در مناطق جلگه یی غرب امریکا زندگی می کنند. آنها در ابتدا ساکن این مناطق نبوده اند و فقط در اواخر قرن هیجدهم از شرق امریکا و جنوب و شرق کانادا به غرب مهاجرت کردند.

برخی دیگر از این قبایل از ابتدا در مناطق غربی سکونت داشته اند. در سفرنامه های قدیمی مختلف این موضوع نشان داده شده که پیش از هجوم سفید پوستان اروپایی به قاره امریکا، زندگی در قبایل غربی جلگه یی، به سبک کمونهای اولیه بوده و موقعیت زنان نیز با مردها برابر بوده است.

شیوه امرار معاش از طریق جمع آوری دانه ها و گیاهان وحشی و شکار حیوانات بوده و زنان با اینکه در خانواده دارای نقش طبیعی خود (به عنوان زن) بودند، در سیستم تولید اقتصادی اجتماعی قبیله نیز نقش برابر با مردها داشتند. و این موضوع نشان میدهد که برخلاف نظر فمنیست ها، در جوامع ماقبل طبقاتی، تفاوت های جایگاه اجتماعی زن و مرد به خاطر جنسیتشان نبوده بلکه نقش آنها در تولید جامعه، جایگاه آنها را در سیستم اجتماعی قبیله تعیین میکرده است.

در سفرنامه های به جا مانده از جهانگردان و مسیونرهای مذهبی که از قبایل سرخپوستان غرب امریکا دیدار کرده اند، از برخی از زنان این قبایل به نام "برداچه" یاد شده است. (من ترجیح میدهم - بر اساس موقعیت اجتماعی این زنان در قبیله- به جای "برداچه" بگویم "زنان جنگجو").

در این قبایل بچه ها را از دوران کودکی و نوجوانی برای ایفای نقش اجتماعی در قبیله تربیت میکردند. به عنوان مثال غالباً به پسر بچه ها شکار و پرتاب نیزه آموزش داده میشد و به دختران جمع آوری و تهیه

به اتوریته و قدرت و تسلط افراد به یکدیگر نمیشد.

خلاصه و نتیجه گیری:

جوامع انسانی در پروسه تکامل خود از جوامع کوچک و خودکفای اولیه (که در آنها نقش اجتماعی زن و مرد و آزادی و برابری کامل میان همه افراد جامعه وجود داشت) پس از افزایش بازدهی کار انسان و رشد اقتصادی و همزمان با دگرگون شدن روابط تولیدی جامعه و به طور مشخص بوجود آمدن مالکیت خصوصی، به جوامع طبقاتی تبدیل شد. با ظهور جوامع طبقاتی، دگرگونی های اساسی در روابط اجتماعی انسانها نیز ایجاد شد. همانطور که اکثریت افراد جامعه به طبقه فرودست تبدیل شده و تحت ستم اقلیت کوچک - طبقه مالک - قرار گرفتند، زنان نیز به دلیل تغییر نقش و موقعیت آنها در روابط تولید اقتصادی، به شهروندان درجه دوم تبدیل شدند.

فمنیست ها در مجموع معتقدند که مکانیزم اعمال قدرت در نقشهای جنسیتی انسانها (که ژنتیک و ذاتی و در نتیجه قابل پیش بینی است) نهفته است و گویا منشأ ستم جنسیتی سرشت خشونت طلب و برتری جویانه مردها است و در نتیجه گویا ستم جنسیتی ربطی به طبقاتی بودن جامعه ندارد و از ابتدای تاریخ بشریت و پیش از بوجود آمدن جوامع طبقاتی وجود داشته است. با چنین پیش فرض های نادرست که نه تنها از هیچ پایگاه علمی بر خوردار نیست بلکه در مغایرت با تحقیقات علمی هم قرار دارند، آنها مبارزات زنان را فرا طبقاتی می خوانند و این طور جلوه می دهند که گویا مبارزات زنان ربطی به مبارزات طبقاتی ندارد. در بهترین حالت آنها مطرح می کنند که باید با ستم طبقاتی به عنوان پدیده ای مجزا مبارزه کرد.

اما با توجه به آنچه که در مورد تاریخ تکامل جوامع گفته شد و با توجه به مثالهایی که زدیم، می بینیم که باینکه ستم بر زن اولین و قدیمی ترین نوع ستم است، اما این بدان معنی نیست که زنان همیشه و از ابتدای بشریت تحت ستم مردها قرار داشته اند. زیرا که مکانیزم قدرت و ظلم به همنوع نه در نقشهای جنسیتی انسانها، بلکه از تملک خصوصی ابزار های تولید اجتماعی و در وجود جوامع طبقاتی نهفته است.

بنابراین منشأ ستم جنسیتی، طبقاتی بودن جامعه است و تنها با پیشبرد مبارزه برای تامین حقوق زنان در متن مبارزه برای از بین بردن جوامع طبقاتی است که میتوان به ستم جنسیتی پایان داد. تا زمانی که جوامع طبقاتی وجود داشته باشند، اشکال گوناگون استثمار و ستم، منجمله ستم جنسیتی، نیز وجود خواهند داشت.

تغییر اقتصاد خود کفای اولیه این قبایل به اقتصاد متکی به تجارت با سفید پوستان) تغییر کرد. به عنوان مثال، وقتی که تجارت چرم منبع اصلی اقتصاد قبیله شد، مردهای شکارچی مجبور شدند زندهای بیشتری را برای تمیز کردن پوست در خدمت خود بگیرند. در نتیجه کنترل زنها بر اقتصاد از بین رفت و زندگی شان وابسته به مردها شد.

بنابراین، با اتکاء به تمام تحقیقات علمی تا کنونی، می بینیم که در جوامع ابتدایی بدون طبقه، دخترها نه تنها به خاطر دختر بودنشان فردی درجه دوم محسوب نمی شدند، بلکه علاقه و خواست شخصی شان در انتخاب نقش اجتماعی شان نسبت به جنسیت آنها برتری داشته و مورد احترام قبیله بود. همین موضوع نشانه این است که زن از ابتدا فرودست نبوده و برای انتخاب نقش اجتماعی اش کاملاً آزاد بوده است. این آزادی زنان به این دلیل بود که در این جوامع (مانند کمونهای اولیه) سیاستهای اقتصادی و تولیدی قبیله توسط همکاری و همفکری همه افراد قبیله تعیین میشد. مالکیت و حق توزیع تولیدات به جمع تعلق داشت. هر فردی، چه زن و چه مرد می توانست از طریق کسب مهارتها و توانایی ها و هوش و تدبیر خود به نقشهای اجتماعی مورد علاقه اش دسترسی پیدا کند. تا زمانیکه تولیدات اقتصادی قبیله متعلق به قبیله بود و نه به فرد، هیچ اتوریته فردی جود نداشت. نه زن و نه مرد به خاطر نقش اجتماعی که برخلاف جنسیتشان ایفا می کردند، مورد تحقیر واقع نمیشدند. احترام اجتماعی بطور مساوی به زنها و مردهایی تعلق داشت که به بهترین وجه نقش اجتماعی خود را (که علیرغم جنسیتشان و بنا بر توانایی ها و خواسته هایشان به عهده داشتند) ایفا کنند.

بنابراین، تقسیم کاری که در جوامع ابتدایی وجود داشت، نه ثابت بود و نه یکسان. بدین معنا که باینکه برخی کارها (مانند جمع آوری دانه ها و ریشه های گیاهان و حشی، ماهیگیری و شکار حیوانات کوچک، پخت و پز و تهیه غذا، نگهداری از بچه های کوچک، سبدبافی و تهیه پوشاک) را غالباً زنان انجام میدادند (و کارهای مردانه غالباً شامل شکار حیوانات بزرگ، قایق سازی، ساختن سلاح، ساختن خانه و شرکت در جنگ بود) اما در قبایل مختلف و بنا بر شرایط گوناگون، نوع تقسیم کارها عوض میشد. به عنوان مثال در قبیله "Klamath" زنان قایق می ساختند و پیرمردها سبد می بافتند و پخت و پز میکردند. و اساساً همه این کارها و وظایف نقش و ارزشی مساوی در بقای افراد و قبیله داشتند و هیچکدام بر دیگری مزیت نداشته و منجر



برای تماس با نشریه :

Email:

nabardezan@gmail.com

آدرس وبلاگ:

www.nabardezan.persianblog.ir

نشریه نبرد زن از شماست ، امید در جهت
 پربار نمودن هر چه بیشتر نشریه با ما مکاتبه
 نمایید. نظرات، پیشنهادات و انتقادات
 خود را به ایمیل آدرس مکاتباتی فوق ارسال
 نمایید.

صفحه

فهرست مطالب مندرج در این شماره :

- ۱۱- زنی در ولایت هرات توسط آقای طاهری
 مورد تجاوز قرار گرفت ۱۶
- ۱۲- شعر ۱۷
- ۱۳- عمل وحشیانه یانکی های امریکائی
 را در هفت اکتبر تقبیح میکنیم ۱۸
- ۱۴- زن در جامعه افغانستان ۱۹
- ۱۵- علت خودکشی زنان چیست؟ ۲۰
- ۱۶- زن در افغانستان از چه حقوقی
 برخوردار است ۲۱
- ۱۷- برخورد جامعه با زن ۲۲
- ۱۸- کمیسیون مستقل انتخابات ۲۲
- ۱۹- راه درست مبارزه علیه
 ستم بر زنان چیست؟ ۲۳